

از والیه ایشان کرده تصریح فرموده اند که ما شخصاً در رفع صدمه از آن وجود محترم هستیم ،
شیخ نورى مبلین چند برات فرستاده بشاه وعده کرده است که من هبتی از علای اعلام عراق عرب را معیت باقا سید قائم داده موافق با مقاصد شاهه خواهم نمود ، و این اسم پولیای منگفت از شاه گرفته چه مقدار از آن برات رفته میدانم فعلاً گویا کار عراقیهای مستبد از همه بهتر است

شیخ فضل الله بشاه فرمایده که سلطنت تو موقوف باستبداد است ، بمجردیکه مجلس شد احکام حضرات آیات آنحضرت اشرف حضرت اجرا خواهد شد ، ولی بقوه استبداد مبتولان او را از احکام علای محض برد ، همینقدر که چندی بگذرد من خود واسطه شده تا نسخ تمام آن احکام را صادر میکنم ، ولی اگر مشروطه قائم شد کار از کف من خارج میشود

تمام خوف دربار از تبریز و احکام حجج است که اگر تبریزان پیشقدمی کردند و یا به شهر دیگر رنگ تبریز را اختیار کرد کار بکجا منجر خواهد شد و قهاریت دولت را تا کی میتواند بر طهران قائم داشت الحال الحوی از دربار آمده خبر آورده که قطعاً فیصل شده قانون انتخابات را اول شوال اشاعت نمهند ، این اسم که حمل تبریز را باید فیصل نمود و ملت هم ناراض است از انتخاب از تبریز تلگرافاً خبر داده اند که فوج فوج دست دست از قفقاز و جوانان آزادی خواه ترک و اهالی گرجستان و ایلات مختلفه ملحق با ردوی ستارخان میشوند ، و موقتاً خبر رسیده که اردوی تبریز حله بر طهران خواهد نمود ، و ناظر حریره از جمعیت اتحاد و ترقی عثمانی همدردانه و با مواجب کافی حواسته اند میگویند بعد از فتوحات کاه تبریز ملت از ستارخان خواسته که چنانچه قانون اساسی را در تبریز بدوچه کمال موقع اجری نهاده ، در سایر بلاد آذربایجان و طهران و دیگر صومخیات ایران هم بوقع اجری گذارد ، ستارخان وعده صریح داده است که ازین و بعد در تدارک این مقصود خواهد بود

این سردار ملی تمام توسل خود را بحضرت عباس قرار داده و میگوید در سایه این توسل دست بهر کاری زدهام آسان گردیده است

این امر مسلم شده که روسها تا آخرین قطعه مقدرت سیاسی خود حمایت سری از شاه دارند ، و مانع مشروطیت در ایران هستند ، انگلیسها هم این نکته را دانسته ولی نمیتوانند روسها را از خود ناراض نمایند ، ولی غیاینها تا دوچه مستعد اند که اگر بتوانند تصرف

روس را از داخله ایران خاصه آذربایجان کم نمایند همین قدر سر بسته عرض میباید که انقلاب بالکان نافع بحال ایران نشد بلکه تا درجه مضر گردید فعلاً ایران را یک نطف شطرنج باید داشت که چند دولت بر سر آن مشغول به بازیهای سیاسی اند ایضا خاك بر سر این درباریان کند که شاه خود را بازی نکرده مات نمودند (راقم ج - م)

ترجمه از روز نامه دلی نیوز

(وقایع ننگر اخبار مذکور ۲۴ اکتوبر مطابق ۲۹ رمضان از طهران می نویسد)

انجمن تبریز رسماً بجمع سفرای دول در طهران تلگرافاً چنین اطلاع داده است « قشون ملی فرجه داغیان و فرقه های دزد که مشغول اغتشاش و خرابی و دزدی مال التجاره بودند و این حرکات مبنی بر امر شاه بود خارج نموده و انجمن ما آنجا که متصرف است ذمه وار حفظ حقوق تجارتی خارجه و داخله میباشد »

این تلگراف تنها از استلال مطلقه انجمن تبریز خبر میدهد بلکه اقتدار انجمن را بر حفظ حقوق ملیه و رضای خارجه و تجارت عمومی که مورد شکایت خارجه و داخله بود ظاهر میدارد

دولت ایران مجدداً عین الدوله را بریاست اردو منتخف نموده که با اهالی تبریز از در صانع و سلم پیش آمده ترک جنگ گوید ، دولت نمینخواهد چنین اظهار دارد که فرستادن قشون کک بین الدوله برای او مبسر نیست این است که بلیت و اعلی وقت را گذرانده ملنظر موقع است

عین الدوله در ده میلی تبریز باقی مانده اردو را جمع نموده تدارک سیورسات از اطراف می نماید بر حسب تلگرافی که از تبریز به پترزبرگ رسیده ستارخان سردار ملی رسماً جنرال قونسل روس را اطلاع داده که او اجازه نخواهد داد که هیچ ابلسی قزاق وارد تبریز شود

موجیک اخبار (ریح) می نویسد از طرف دولت ایران تدارک اردوئی برای جنگ تبریز دیده شده که تحت امر دو نفر فرماندهان روسی حرکت نمایند و این امر بصوابدید و رضایت دولت روس است ، سفیر انگلیس در طهران بر این گونه اقدام ناجائز سخت اعتراض نموده ، و سفیر عثمانی با کمال شدت مخالف و معارض با این تجویز شده ، و مدعی است که قبول نمودن چنین امر تسلیم نمودن آذربایجان بقشون روس است ، دولت عثمانی با منتهای سختی موافق امر ایستاده و اراده که در اناشار قشون خود از سرحد ایران داشت ملتوی گذارد

جبل المین

پس از آنکه يك جوان مصروع مرتد اسلام فروش را آقا سيد كاظم يزدي حكه خود را برباست مسلمان صرفي مي يابد محض چند هزار تومان كه سالاه باسم اجاره عمارات سلطنتي بايشان ميدهد مطلق العنان بر جبل كرور نفوس اسلامي به پشتمند و بدر مهران خواند ، و حرکات كافراه و افعال وحشيانه او را كه مورت اشترزاز و حشيترين ملل روي زمين است احيا كننده دين مرده اسلام بموامضماند اوضاع ممالك اسلامي و حال آسف ناك مسلمانان بهتر از اين نخواهد شد

قبضه مشروطيين بر قرجه داغ اگر مقرون بصواب باشد گر مستبدين را شكست ، چه رحيم خان خدار و امير بهادر بيير از بين مركزز و ناز شاه باين قطعه دزد خيز بود ، املاك خاصه محمد علي ميرزا هم تمام در قرجه داغ است اغخاب غلامهاي خاصه شاهي هم از اين مقام است . اول افغشاشي كه اين جوان در آذربايجان ايام مشروطيت اداخلت بواسطه پسر هاي رحيم خان و سواران قرجه داغي بود ، كه كرورها حساره هلت وارد آورده و هزاران نفوس بيگناه را قتل رسانيدند ، از آ بوقت تا كنون هم هر دزدی و قتل و قارتی كه در آذربايجان پيش آمده شريك بزرگ سواران قرجه داغي كه عشيره و طبايفه امير بهادر و رحيم خانند بوده است ، تصرف مشروطيين قرجه داغ و تاديب و اخراج سواران دزد شرور شاهي سبب امنيت تمام آذربايجان است ، چه ناز شاه و امير بهادر باين دزدان شرور بوده و در هر مركز هم پيشقدم در شرارت هاها واقع شده اند

پس از شكست يافتن سواران قرجه داغي ارجحانه تيريز براي سپاه بدست روس دادر اين سواران در اطراف آذربايجان دزدی و قافله بري مشغول خواهند بود ، و مال التجاره كه تا آذربايجان وارد مي شود غالب از روسيه ست و مخصوصاً همين - اراان مشورده رحيم خان و امير بهادر و شاره روسيان دراي بكر ، بسته روس را رده تا مداره سپاه بدست روس دادند كه باسم حط مال و خان زماناي خوبش چهار صد سوار در سرحد آماده نمايد ، سياست فهمي داميان تيريز مدوا عحرك بقاع و قع اين اشراش شده ، و از يك طرف هم ابواب سپاه جوي بروی روسيان بسته آمد ، و باين تدبير ميتوان گفت آذربايجان را امن و ابواب تجارت كه از جندي روي اين مملكت بسته بود گشاده گرديد

موقع حفر ايشان قرجه داغ هم قسمي است كه رساند امداد از طهران بداجا دشوار است ، يعني در سرحد ارس کنار و آن طرف تيريز واقع است

و از يكطرف ، متصل مي شود بطالاش چون اهالي طالاش هم برخلاف استبداد جنش نموده و حكومت خود را كشته اند بيد نيست كه ملحق قرجه داغ و تيريز شده تمام سواحل بحر خزر رفته رفته در قبضه مشروطيين آيد ، فقط مستبدين در آذربايجان يك دست ديگر دارند كه هماره سنگ رويخ آنها شده قتل و قارت اطراف و نواحي آذربايجان مشغول اند و آن اقبال السلطنه و سواران دزد ماکونی است ، هرگاه مشروطيين ماسكو را هم در قطار قرجه داغ آرد تمام خطه آذربايجان از هرگونه دزدی و نا امنی محفوظ خواهد ماند ، و بهيچ وجه بهانه علق بدست دول احليبه نخواهد افتاد ، چه بدرجه ثبوت بيوسته كه اهالي هيچ يك از شهر و قصبه و قراه حقي دعوات ايران هيچگونه قوت و مخالفت با رطايباي خارجه ندارد ، و هماره با منتهاي محبت با اروپائيان پيش آمده و اين مسئله را تمام نمايندگان خارجه در ايران تصديق دارند ، اما اموال خارجه اگر محل اتلافي دارد در راه هاست كه دزدان شاه خواسته مي زنند ، دزدی آذربايجان درصد نود زير سر سواران ماکونی و قراچه دغي است ، خاصه درين ايام كه از طرف شاه مأمور بدزدی اند ، امر قرجه داغ اگر يكطرفه شود اميدواريم عمل ماکوم بسهولت فيصل شده هيچ راه ايرادي براي اجانب نماند و باين سپاه نتواند پيش قدمي آغازيد اين نكته را بايد نمايندگان خارجه بدانند كه قبضه آذربايجان به سهولت و نارايي براي آنها ميسر نخواهد شد بلكه خوف آن است كه در مسئله آذربايجان قفقار بلكه آساي صغير هم رنگ ديگر حقتار نماند ، و سبب منافرت عامه مسلمانان از حكومت غير مسلم شده بجاي دفع نقصان بجشد مسلمانان ظلم ما ذره بين تصمق از دور و نزديك بحركات احاب نكراند

يكي از دانشمندان را عقیده اين است كه روس ملاحظه عملي فملا دخل و تصرف در آذربايجان نخواهد نمود ، تمام بن هياهوها مبني و پلنگ است كه توجه ملت و دوات ايران و نمايندگان خارجه را معطوف بدانجا دارد ، ولي با منتهاي هوشيارى روس داود در خطه خراسان كه بي طامع است كار ميكند يكدغه ايرانيها هوش خواهند آمد حكه تير ار شصت رها شده باشد ، و اين هميشه مسلك سياسيون است كه بطرفي نشانه و بطرف ديگر تير مي اندازند ايرانيان وطن خواه راست كه پيش از آذربايجان متوجه به خطه خراسان گرديد حفظ خراسان منحصر در اين است كه مانند آذربايجان در قبضه

مشروطین در آید تا ابواب بهانه جوی بروی اجانب بسته شود، و اگر قبضه مستبدین باقی ماند محض اینکه حواس مانع را از طرف خود معطوف داشته خود بخود بهانه بدست روسیان خواهند داد

اخبارات خارجه

§ مستر اسکویت رئیس الوزرای انگلستان ضمن نطق خود در خصوص تجارت بیان کرده که در حل مشکلات تجاری پنبه با مشیاری و داناتی اقدامات شده، و نیز از مشروطه شدن دولت عثمانی مسرت خود را ظاهر نمود. درباره مناقشه (بالکان) اظهار داشت که این مرقط است که دولت انگلیس در حمایت دولت عثمانی برخلاف دولت آستریا و حکومت بلغار معاهده نموده، مقصود دولت انگلیس این است و بس، که بر طبق عهدنامهجات دول اروپا و عهدنامه رلن حسب اهتزاز با دولت عثمانی سلوک بشود

(مستر اسکویت) باز اظهار داشت که این امری است مسرت انگیز که خیالات دولتین روس و انگلیس در مسائل راجعه با ایران متحد است، با اینکه در اغتشاش ایران نقصان زیاد برای دولت روس متصور است، باز هم وی از مداخلت برکنار مانده دولتین روس و انگلیس برای عنو همی تبریز خیلی با همی اند در خصوص آلمان مشارالیه اظهار داشت که در سنه (۱۹۰۷) امپراطور آلمان در عمارت (گلدهال) در خصوص صلح آنچه گفته بود ممکن نیست ما را از یاد برد، برخواص امور حالیه اروپا ما بهمان حال کار نمکنیم، و سایر دول هم بهین وقیره اگر پیروی کنند مهیت برقرار خواهد ماند، و از دیاد در اتحاد خواهد شد، دول متولی و نگهان امنیت و نهذب اند و هیچ نوع ما معتوایم برخلاف اتحاد صلی ما هم و نه ما را فرض خاص یا اتحاد با کسی است

(مستر اسکویت) آخرین جمله نطقش این بود که فرض اساسی هر دولت بنا نهادن قوام امنیت است و از ایسکه قوای بحری ما از جمیع دول زیاد باشد بدین جهت نیست که بردیگری حمله کنیم، بلکه محض ترقی دولت خودمان است که در تجارت بتوانیم ترقی نمایم و حای ما هم سلامت باشد

§ قائم مقام وزیر خارجه آلمان و (مسیوکیبون) در (رلن) ورقه را دستخط نموده اند متضمن بر اینکه در (کاسا بلنکا) قنصل دولتین فرانسه و آلمان غلطی کرده و باید تصفیه با نالی بشود

§ بنک انگلیسی و آلمان بدولت عثمانی (۱۳۳۰۰۰۰) ایرا قرض داده اند که من جمله (۴۵۰۰۰۰۰) ایرا منظور شده از مجلس ملی عثمانی است تا بمصارف لازمه در آید

§ روز افتتاح (رجسٹک) پارلمان آلمان جمع کثیری در شدت برودت هوا بیرون عمارت از ساعت سه صبح الی ۷ از دسته ایستاده بودند، همینکه پرنس (بولو) وارد شد همگی صداها بلند کردند (کاسا بلنکا، استغفاء) بعد از مباحثه زیاد نتیجه ظاهر شد که آلمان با دولت (بریطانیا) هاره اتحاد برقرار خواهد گذارد، (پرنس بولو) اظهار داشت که فرمایشات امپراطور که در دلی تلگراف شاعه شده محریف زیاد دارد و بر من واضح است که خواهش جمیع ملت آلمان اینست که اتحادشان با دولت (بریطانیا) قائم باشد، این غلط است که این گفتگو عداوت ما را با ژاپون ظاهر مینماید، دولت آلمان را اراده اینست که در بحر (پسفیک) خود بمای کند، امپراطور نامشیرن خود متحد الرأی اند که از معضی المرام شدن دولت ژاپون بر امور بلدیکی و نظامی باید حرسند بود بالأخره خطاب به اعضای (رجسٹک) نموده بیان کرد که بر آنها واجب است همراهی با دولت کنند تا خارجه مرکز اذهانشان بشود که ماب آلمان در وقت مصیبت به دولت متبوعه خود همراهی ندارد

§ مباحثه در (رجسٹک) بشدی که تاکنون مانند آن شده بود شد، خاصه در معاملات امپراطوری گاهی رأی داده شده بود حق رفتن امپراطور در (آستریا) و مساعی معظمه درباره (کاونت زیبلین) این وقت بسیار اهم تصدیق شد، در مجلس شوراسیعه ملی بطاریکه سؤالات می شد بهمان وضع در اهمیت آن هم قوت داده می شد

§ موحب خبری که از (گری تاون نثال) که از مستعمرات حلوی افریقاقت رسیده چند نفر از قضات بزرگ در محکمه عدلیه مخصوص مرافعه سرداران مانگی (رولو) را تجویز می کنند، یکی از لغتت ها به سزای همد سال قید محکوم و ازین بعد مرافعه خود (دی رولو) پیش خواهد آمد

§ در شورای (بوداپست و ووانه) حمة تدارك لحاق (بولینیا و هرزیگوویا) يك مسوده قانونی پیش شده

§ رئیس الوزرای عثمانی مصطفی مهمی باشا استدعا داد (بوتروس باشا) بجای وی مقرر شد در حالیکه بمسوده وزیر خارجه هم برقرار است

§ منجمله وکلاء منتخبه پارلمان عثمانی که (۲۴۰) بود (۲۲۹) کامل شده مجلس شوری عثمانی امید است در اواخر این ماه منصف گردد

§ دیروز در (رجسٹک) (هرور کیدرلین و جتر) مستشا وزیر خارجه اول نطق داد، درباره صیانت اداره خارجه وکلاء حریت خواه اینقدر قال و قبل

کردند که لابد موجب سکوت وی شد و دیگران طلق داده متضمن بر اینکه در کارها به سبب مداخلت امپراطور تصانی زیاد وارد آمده ، مسئله (امیرالبحر اتلاتیک) حالا در (امیرالبحر پسیفیک) تجدید شد ، ناطقین اظهار نمودند که اینوقت امپراطور خودرا دانا و بصیر در جمیع علوم و فنون و یکتای دهر میداند و با پروردگار هم قرانی گویا حاصل کرده ، فقط به سبب امپراطور اندقی در مدت پیدا شده ولی آن اتفاق هم ناشی از بی غیرتی است

§ تاکری از (سلورن) رسیده که (مستر فیشر) اداره وزارت حملجات را شناهد

§ ملکه چین حالتی صحیح ولی امپراطور که مدتی است به علل مزمنه مبتلاست حالتی بسیار خراب است § مباحثات شورای ملی آلمان جرئت ملی را بسیار نا امید ساخته می نویسند که وکلا هیچ نمی توانند بکنند و نه مسئولیت وزرا ناآنها و گذر است و در ناامجبات مخوفند از اینکه سبباً امپراطور در حوض طبیعت خود کارها را در هم و بر هم کند ، چه امپراطور از نطق پرنس (بولو) مطاع بود فعلاً در حال نموده اند که پرنس (بولو) را ملاقات خواهد فرمود

§ امپراطور آلمان با پرنس (بولو) روز دوشنبه در (کیل) ملاقات خواهد نمود

§ امپراطور چین قریب الملک و او را در اوطاق مخصوص نزع برده اند -

§ انتشار یافته که امپراطور چین وقایع یافت و پرنس (جون) نایب السلطنه مقرر شد و پسرش (پون) را به پادشاهی برانگیخته اند ، ملکه (دوجر) مرگ پسر را دیده مدهوش شده در (حالک کانگ بنگ کلکنه) تلگرافی رسیده که امپراطور چین وقایع کرد در شهرها هیچ نوع اغتشاش ظاهر نیست

§ از (واشنگتن) خبر رسیده که (مستر منکاف) وزیر بحری امریکا استعفا داده و (مستر هنوری) بجای وی منصوب شد -

§ در آلمان نتیجه ملاقات پرنس (بولو) و امپراطور را هر کس با کمال دقت منتظر است بعضی را عقیده ایست که اطینانی که پرنس (بولو) در (ریسنک) از طرف امپراطور داده حسب صلاح بدد امپراطور نیوده امپراطور میتواند منظور نماید - اینوقت هر کس را همین عقیده است سکه روزنامه (زیننگ) نوشته بود که حسب الاشارة اداره خارجه بود و تا پرنس (بولو) را موقع خوبی برای گفتگو حاصل شود

ملت همراهی با (پرنس بولو) دارند § تلگرافی از (یکن) رسیده که امپراطور چین وداع زندگی نمود و ملکه (هوجر) عرض مهلك گرفتار است § مناقشات بالکان فعلاً مسکوت و منتظر اخبارات از اسلامبول هستند -

§ تلگرافی از (یکن) رسیده که ملکه چین هم وداع زندگی نمود -

§ بسبب وفات (کادنت هولسین) امپراطور آلمان رقتن (کیل) را موقوف فرمود و در (برلن) روز سه شنبه مراجعت خواهد کرد و همانجا با پرنس (بولو) ملاقات خواهد نمود

§ در (آستریا) به جماعه ترقی خواه چین تلگرافی رسیده که امپراطور را بقتل رسانیده اند و امپراطریس را هم ملایک کردند و در ناامجبات می نویسند که از تبدیل خاواده سلطنتی چین هیچ نوع انقلابی وارد نخواهد آمد و امیداست که نایب السالته خواهان ترقی باشد

§ روزنامه (طمس) می نویسند که از فوت ملکه چین البته تغییر کلی در امور ملکی واقع خواهد شد ولو از جانب پادشاه حالیه اعلان امیدت اشاعت یافته ، و از هر طرف علامت ترقی هرید است در سلطنت جدید اراکین دولت بجه مسلك رفتار کنند اینوقت معلوم نیست § حکومت (موتی نگرو) به دولت (آستریا) شکایت نموده که قشون (آستریا) از حدود خود تجاوز کرده از این رو یکی از آنها گرفتار شده (آستریا) منکر این واقعه است در (ستین جی) آشوب زیاد شده است -

§ به سبب اینکه در (سرویا و موتی نگرو) تدارکات فوجی ندیده می شود باجمالی نیز اسدار حکم نموده در قرب و جوار آن ممالک انتظام عسکری بشود دولت (آستریا) هم مشغول آراستگی قشون است - § (پرنس آف ویاس) ولیعهد انگلستان - پادشاه و ملکه (سویدن) را امروز در (پورنسموت) و پادشاه و ملکه انگلستان آنها را در قصر (وندزر) استقبال نمودند -

§ (مستر اسکویت) رئیس الوزرای انگلستان در مجلس شورای ملی اظهار داشت که اواده دولت این نیست که بروغرام اداره بحری امساله را تبدیل نماید - § امروز صبح ساعت یازده در (پوتسدام) امپراطور آلمان با (پرنس بولو) ملاقات کرد - مضمون است که امپراطور و پرنس متفق الرای شوند واسطغای (پرنس بولو) قبول نگردد

Habibul Matine Office
Majil College Str.,
CALCUTTA

نامه مقدسه

هند و برمه

۱۲ رويه - ۷ رويه

يران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ عیدی - ۳ عیدی

اروپا و چین

المبتليک

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤید الاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

هر دو شنبه

بزرگی، تسبیح صلوة بوری ما کمال ادب و خلوص بی
تو، هر سه آرزو بساحت مبارک حضرت مستطاب
رئیس الملئین، که منی حیدر الاسلام والمسلمین آیه الله
فی العالمین، ابو الفیاض و المجتهدین سیف الله للسلول علی
المحدثین آقای آخوند ملا محمد کاظم مجتهد حر سار
التحقی اروا حیا فداد، هر سه میداریم و با صدای رسای
علمگیر فرماد میبکنم که ای باب الاحکام و ای امام الشیعه
و حارس الشریعه حضرت سکر دکارت از جنم رخ
روگار پایدی دارد

هر چند در دهان حضرت را پشت شکست و وحید
و بلاعین ما، و ولی جون امروزه حفظ دین من
و سلطنت ما، و مع شر کفار ظالمین و مستحلاص
مسلمین، هر سه ما، و نبات قدمت امیدی
امیدواریم، هر سه مخصوصه حضرت حججه عصر
عجل الله فرجه مدگار و مساعد حضرت مستطاب عالی
شده دشمنان دین را بقیه از خبث و خواری بهره رسا
آری و خود مردان خدا همچون چراغند که خود
را می سوزند تا طلیرا، و در سارند استعدای جمیع شیعیان
از طاکمان آن آستان این است که با هجوم دشمنان
اسلام و فراوان دسائس و خدع از اشخاص متوجه
و با تمام محنته اگر چه مکمل دار حدی خلد است پیش
از پیش سیئات ظاهری را ملحوظ دارد

ای بیروان مذهب حضری و ای شیعیان انا عشری
خاصه ای مندیبین ایران درین دو سه سه خلیل مدام
امتحان رای شناختن پیشوایان آن پیش آمده اری و بعد
مانقت خود ناشید دشمنان عدالت حقه را نشاید
براد دهنندگان عرض و ناموس خوش را معلوم
کند که گیانند پس اری نور نورانه هر دست
دست مدهاید، طار در آستین خویش نه پرورید علای
حده خود را نشاید آن فوات مقدسه که در راه
اعلای کلمه اسلام و مسلمین مانند موالیان خود در
احتیاق حقوق شما با جان خویش بازی میکنند قدر
بدانید مردان خدا در امتحان نیکو شناخته می شوند
جون این خبر وحشت اثر بککته رسید جناب
مستطاب شریعت مدار ملاذالام مروج الاحکام آقا

انا لله وانا الیه راجعون
(نظم فی الاسلام نلمة من مصیبة ما اعظمها واعظم)
(در نیما علی الاسلام والمسلمین)

یازدهم شوال (۱۳۲۶) حضرت مستطاب حافظ
شریعت سید المرسلین حجت الاسلام والمسلمین آیه الله
شیخ الفیاض و المجتهدین آقای حاج میرزا محمد حسین
حاجی میرزا خلیل مجتهد طهران التحقی در مسجد سینه
من مباحثات محف اشرف رخت اقامت اری در دار ملاه قلی
بر بست و علاه اعلی شتافت - الحق مسلمان را داغ
مصیبتی عظیم بر دل گذشت عاش - صد او طات شهید
پس از یکصد سال هر که تماشای قائم لیل
سائم الدمار بود و صرف کلیه اوقاب و حیات مبارکش
در نشر علوم آل محمد در حرم اقدس علای علوی شده
بود، درین آخر عمر واسطه داد حوائی عدالت و
عزت و تقای دولت ائی عشره قانز بدرجه رفیعه
شهادت گردید، بحق طافوت زمان بزیدان دشمن علما
زیدق مبروع تاسی مال ابی سفیان هسته آن بزرگوارا
مانند موالیاش مسموم نمود، هنوز کیفیت و ط سینه
مسموم بودن آن ذات اقدس و اداره معلوم شده است الله
بعد از نفس کامل برض قارئین محترم برسام

خطا بروج مقدس عرض میکنم - ای قبله المسلمین
عنباک تم عنباک اما انت فقد فزت بنیم الابد
والفخر السرمد وانت حی ترافق الییین والسیدیقین والشهداء
والصالحین و حسن اولک رفیقا

البته حضرت احدیت نور عدالت که خون های نفس
قدسیه ات بوده نخواهد گذرد خویش شود، و
جون خون مولایت حضرت سید الشهداء علیه السلام
بر عکس آمال ظالمین نتیجه بخشیده و سبب اشاعه حق
و اجراء عدالت حقه خواهد گردید، و میتوانیم گهت
که فقط قبر مبارکت در محف اشرف نیست بلکه در قلوب
علما و صالحای هر طایفه است

جون این رزیه کبری بر اسلام وارد شده و میتوان
این دور را دور نکبت اسلامیان شمرد لذا پس از
چپک و نهیت و چشم روشنی، جناب آقا سید کاظم

شیخ محمد شمس‌العالی سلمه رحمته تالی در حدیثه مرحوم
 لرملی محمد خان سه دور بحس ترجم نموده بودند و
 در متیارج نیز له يك از محلات كلكته است از طرف
 انجمن محمدیه شیعیان ای مشریه انعقاد مجلس قلمه شد
 جبل‌المنین بوقال عامه شیعیان جناب مستطاب ظهیر
 الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ محمد غنی و سایر آقا
 زادگان وبستگان آن آیت الهی را بادی نمکین تزیین
 و تزیینت می‌کود

تکرافات روتر راجع بایران

(۲۰ شوال - ۲۴ نومبر)

طریق نیم سنی در پترسبرگ اشاعت یافته که این
 افواه ادا معرون مصواب بیست که دولت روس تاسی
 باستیجا جسته چنانچه او (بوسنیبا) ۱۰ ملحق محک خود
 نمود (روسهم آذربایجان را الحاق مملکت خویش
 خواهد کرد، دولت روس هماره با ایران هم‌درد بوده و
 هست و هیچگاه در صدد الحاق آذربایجان و یا قبضه
 و تصرف آن مملکت بوده و نیست

جبل‌المنین

ایرانیان از اشاعه این خبریم روسی در صورت صدق
 و نیات قول اظهار تشکر از (سیو سکوالسکی) وزیر
 یادش و سیاست روس می‌مایند و بلاشبه از همسایگان
 خود هموماً همین توقع را داشته و دارند و ما هم هرگاه
 شکاک داشته‌ایم از روسیای در آری و مایندگان روسیه
 در ایران بوده و از حساب (سیو سکوالسکی) استدعا
 می‌ماییم که توجیهی در اصلاح نیات مایندگان روسی
 در ایران به‌مایند که آنچه صدمه بایرانیان وارد آمده از
 نیات ایشان بوده است

برای اطلاع قارئین محترم تشریح می‌ماییم که این
 تلگراف مربوط به تلگرافی است که در ایخ رمضان
 اشاعت یافته بود که دولت روس چهار صد فزاق در
 سرحد مهسا عمده که در صورت خوف و حال
 و جان رعایای خود آذربایجان وارد نماید این خبر
 هیجان فزایی در جمیع ایرانیان خارجه و داخله پیدا
 نمود انجمن یاقی آذربایجانهم اقدامات رساه کرد ایرانیان
 اسلامبول و قفقاز و غیره هم حرکات عمده کردند و
 تلگرافان عمده درین موضوع بحضرات آیات الله محف
 اشرف رسید و اقداماتی که وظیفه آن موالیان بوده
 نموده و به بابالی و انجمن سلانیک هم رساه عبارات
 لازمه فرموده و در بندهاد هم جمیع نمایندگان دول
 پروتست کرده‌اند و گویا بیان آخرین وظیفه خویش
 را هم بر حسب تکلیف شرعی اظهار داشته‌اند و نیز
 برای انجام این امر و سایر امور لازمه جذب مستطاب
 ظهیر الاسلام ثقة اعلام ملاذ الانام آقا میرزا مهدی

حجت الاسلام زده خراسانی با هیئتی از ملتزمین عالم
 وارد بغداد گردیده بوظائف و مأموریت خود از جانب
 حضرات آیات الله خدمات خویش را تمام نمودند این
 تکراف را میتوان نتیجه همان اقدامات رساه گفت

فرض این است که ایرانیان نباید به بی مشتمل و
 به بی خواموش شوند، هرگز نباید از مسلك مستقیم
 خود که حفظ استقلال خویش است انحراف جویند نه
 ازین تلگرافات مسرور شوند نه از مخالف آن مضموم
 در هر حال لازم است متوسل بوسائل استقلال خویش
 باشند چه کتاب پاتیک را با خط چاپیای پیچیده نوشته
 و هر صفحه آن نیز يك گونه حکم می‌باشد
 (۲۹ شوال - ۲۴ نومبر)

خبر (روتر) از طهران خبر میدهد که گویا در
 اعلان منسوخیت پارلمان که شاه داده هیجان و مخالفت
 عظیمی نشود، چه پیشتر اهالی خاصه بحار بستوه آمده
 فقط طالب املیت می‌باشند، چیزی که بیشتر مایه عدم هیجان
 اهالی درین اعلان معلوم می‌شود همان قدرت از وضع مجلس
 مخدوش غیر متقن بود که شاه وعده داده نمود بود آری نیز
 میتوان گفت درین خصوص انقلاب عظیم نخواهد شد

جبل‌المنین

در صورتیکه بگوایم خبر روتر فرض خاص از اشاعه
 این خبر مهمل داشته خواهیم گفت که درست مطامع از
 هیجان ایرانیان، و همان بحار شاه پرست این خبر را باو
 تلقین نموده‌اند، اگر ملاحظه برونه‌هاییک از طرف ملت
 در هر جا به‌مایندگان خارجه تقدیم شده می‌نمود چنین
 اهم عظیمی ایرانیان بجز تشریح این مثال نماید تا بعد
 (۳۰ شوال - ۲۵ نومبر)

شاه فرمانیک در منسوخی پارلمان بود اطل
 و منسوخ نمود، دیکه اعلان منسوخی پارلمان را شاه
 اشاعت داد مایندگان روس و انگلیس عرضی شدید
 بشاه نمودند و گویا همین بهر گردید بر بطلان فرمان
 شاهی منسوخی پارلمان

جبل‌المنین

خدا را حین شد، چون بیچ قوم و ملت مده، که
 تا این رسه ... تا آج و تحت گردده، دیروز بود
 که بان مذلت از ژرژ فر انگلیس معذرت خواست
 و شرف سلطنت شش ... که ما را براد داد و خویشین
 را در ژرژ جمع آید ... امرور بیک اعتراض
 سفر فرمان خود ... هم دیسای نریجه تلگراف
 انتشار بدت در پاره ... می‌باشد آیا بر یک پادشاه
 بالاتر ازین مدار تصور می‌شود که بیک تشر نمایندگان
 خارجه فرمان خویش را داخل نماید ؟
 ای درباریان حق، ای وررای شاه کنی، ای مشیر
 السلطنه و ری اعظم آیا -ها- اینقدر هم مدرك نبود که

چنين فرمان را از طرف ابن جوان نداده يك سنگ ناره روی دولت ايران نگذاريد؟ آیا تصور ميکنيد که حب استقلال و استبداد و فعل ما يشان چقدر شما را کور و کر ساخته؟ آیا قباحت بن امر را با آن تودهنی که از خارجه و داخله خورده و خود ميد خورد فهميد؟ آیا قوت و اقتدار خودتانرا شناختيد؟ آیا احلال و مرتبه خلوتش را فهميد؟ آیا سياست و دانش خلوتش را شناختيد؟

عجبا ما کدام روز حوض درين بذج ماء خواستيد استقلال خلوتش را بر خارجه و داخله قبولايد؟ آیا شوارع و طرق را امن کرده و مردم را آسوده کرده اند؟ آیا ما آنچه عياض که در تبريز موجود و آقدر فوت و اقتدر که مخرج داديد توانستيد نصف شهر تبريز را امن نگاه داريد؟ آیا توانستيد که دفع مواج ریح محارت را بکنيد؟ آیا پستی که آمد و شد ميکنند و نسبت به دولت دارد توانستيد سلامت عبور و مرور دهد؟ غیر از اسک بز و توب علس را خراب کرده و يك جماعت انگشت شما طهران را آهم اسیری اجاب ظان آميد و محض رع و هبت خود هزاران نفوس بيگانه را بوحشی ترين انواع که مورت مرت جميع منمدين عالم اسابت بود بدون تهریق کشيد و ما اهزه رؤسايی روحانی با منتهای وحشت سلوک موجود حواهر حربه را که اساسه ساطق ايراني بود رهن گذارده و جبهش به بد ترين مصارف رسانيد و صدها قول اهم به داخله خارجه داده برخلاف آن حرکت کرديد و قول و بول خود را نزد احاب يکسان ساختيد، چه کرديد، ملی شجاعت ديگر هم کرده ايد، قشور دولت مطاطان طريق و قارت گران خانه و دکان مردم شده، هزارا دعوات و قاء و نصيحت آباد را ويران ساختيد. سياست مخرج دده قوه روه و پول بعضی از دزدان همه را جلب نمود نموده بين ملت هتق ادا نموده اهم ادا نمود، آذ يك کار صحيح نمانيد که در نگاه دولت د بن عجايب خارج شده که نسبت خود بری استبداد و سلال فراردهيد

عجيب يك مضطبه و حسد تکرف جعلی و عمری چند نفر ملاهای رشی متوجه که حقوق اسناد روی شما ثبت شود، يك و شنه تنگرفی سيد اعظم بزدي تمام احکام خود بر باد رود و وصت مخالف با ديانت حقه گردد با اين عقل، دانش و بهمه ميد برن مدارانيد، ما اين مابير رهبريه بويده ... نمانندگان ما هوش خارجه و فریب، دعا دهد، ما اين سياست و عدالت ميخواهيد بر نيان ر تمام بی حسن و زحش و غيره قابل و مخالف مشروطيت بسليمان بنه سايد

آخر شاهوزرا درين بذج ماء چه مرتبی بر رحيم خان و شجاع نظام برای خود ثابت نمودند اسيار خوب ارايهما قابل مشروطيت هستند ببنکم بين شاهها دارای اسامت اداره کردن سلطنت مستقله هستند؟ ازینکه ملت را چاپيديد هتق بين ملت اداخته آنها ر محان هم ريختيد ايافت خود را مبعوضيد طاهر داريد اسوس که هنوز خودتان منتهت حرکات زشت خود پيستيد (اول ذی‌قعدة - ۲۶ نومبر)

دو مجلس شورای ملی انگلستان در مسئله مشروطيت ايران و اعتراض بانندگان روس و انگلس من باب اشاعه اعلان منسوخى پارلمان در ايران پرسش و مؤل عمه ديد که آیا وزير خارجه میتواند بوشعبايکه درين خصوص رد و بدل شد يکش نماید

(سر دورد گری) وزير خارجه جواب داد که مسئله عمل مشروطيت ايران ما آنها يست و او خيال ميکنند آر بوشعجات جبری بر معلومات يشان نخواهد اتزود، و شاد هيچ يك ا دوزخه که ايك در ايران هستند از آر بوشعجات خدش نخواهد شد

(سر دورد گری) وزير خارجه گفت بحال من بانندگان روس و انگلس د پيش مور آن اعتراض نامه بشاء قدری محاور از حدود خود اخذاری خود بر حسب معاهده دولتي نموده اند، چه بر حسب آن معاهده ماها را اختيار آن يست که در امور داخله ايران هیچ گونه تصرفي ما ايم، ولی از آن راهيکه افتقانات ايران نمانده بالا گرفته است که اگر ما روسع باقی ماند خوف آن ميروود که یکی از اين دو دولت يا دواتي ديگر عبور به تصرف پيش از آنها در ايران بشود

حبل اللسان

جهت در خور بود که ارنديها ملهت کات سياسي احق جناب (سر ادورد گری) وزير خارجه انگلستان می شدند (سر ادورد گری) تا وار نماند بطريق رسمي آهم در پارلمان انگلستان ميگويد و طيفه ما بصله عمل مشروطيت ايران يست و تا اين درجه هم که ما کرده ايم خارج از و طيفه خود عمل نموده ايم بينی ايرانيان طرد بايد در حفظ حقوق خلوتش قيام مايند، خود بايد احقاق حق خود کنند

ببشارت وضع تر ميگويد مشروطيت را معتبه ان در حاق يك ملت ر بخت، ملت پيدار حسن طود بايد موقع شناس باشد طود بايد در صدد کار رايد مجديام هنوز هم ايرانيان در خواب مرگ خواهند مار هنوز هم اهالی اير بلاد منظر اقدامات غيورانه بانندگان تبريز خواهند بود، هنوز هم ايرانيهای داخله چشم باقدمات سياسي خارجه خواهند داشت، هنوز هم

منتظر خواهند بود که چهار نفر مهاجرین و مطرودین خارجه ایران مشروطیت را بایست برای آنها ارسال دارند ای علای ایران اگر بر شریعت اسلام و ملك و ملت رحم می نماید بر خود ترحم کنید که اگر استبداد مستقل شد مطر از دور کارتان بیرون خواهد آمد، آینده را بر گذشته قیاس نکنید آن سبب شکست و آن چنانه ریخت، ای تجار با حریت به رسیدن از روزیکه استبداد را استقلال حاصل شود سخت ترین فشارش را وارد خواهد شد استبدادیان زخین شده و کینه جیب ملت را بدل گرفته منتظر استقلال اند ای اهالی جلوب، آیا خاک سرک روی شما ریخته شده، ای مهاجرین خراسان کار به تریاکپای بومی این خطه نداریم آخر شما را چه پیش آمده ؟ آیا این تنگ و تنگ را تا قیامت روی خود خواهید باقی گذارد اف بر حریت و غیرتان باد

مطلب همان است که ما از ابتدا نوشته ایم حالا دیگر برای ملت به جای النجاست و نه مقام سکوت، خطبات فاسده شاه برطلمیان آشکار و عقائد درباریان معین گردید از دول اجنبیه هم پیش از آنچه گفته و کرده اند نباید متوقع بود که نه آنها خواهند کرد و نه اگر بکنند برای ما مفید خواهد بود

امروز سعادت ایران منوط بیک حرکت ملی و احقاق حریتش از کف فاسدین است، تا وقتی بهائیت و ضعیفگی مجلس را از ملت گرفته اند ملت مجلس خود را باز نگیرد نمیتوان ایران را دارای مشروطیت گفت آنچه خارجه باید بکنند کردند و آنچه هم باید با بهائیت با نصح بیان نمایانند

بتازم غیرت آذربایجانیها را که روی ایرانیان سفید کردند خاک باد بر فرق اهالی سائر صوبجات که تاریخ ایران را به دست همی و بی حسی و بی دیاری و بی غیرتی خود ملوث نمودند

(۲ ذیحده - ۲۷ نومبر)

مخبر روتر از طهران خبر میدهد که اردوی دولتی که بمچنگ مشروطین (طالشی) (در غرب دریای خزر واقع است) که (حاکم خود را کتت و هم مشروطیت بلند کرده بودید با قصابان زیاد هزیمت نموده و تا رشت باز پس نشسته، اکنون قشون دولتی بشارت و خرابی نواح رشت مشغول اند

یک فرقه عمده از ایل ساسوند ملحق بایل مشروطه خواه طالشی شده، برای معاهده با ستارخان سردار مشروطین تبریز در مخاربه اند بر حسب تلگرافیکه در پتروسبرگ اشاعت یافته مشروطین با مقاله بسیارکی شهر (طوی) را قبضه و

تصرف خود آوردند ولی در (پناب) که واقع در ضریب تبریز است هشتاد نفر از مشروطین هزیمت نموده شصت و هشت نفرشان مقتول و مجروح شده اند

حبله المتین

این هنوز از نتایج سحر است - هنوز شاه نتایج اعمال خویش را ندیده، هنوز درباریان از ضرورت محوت و حرالت بازیامده، ایالتین گیلان و آذربایجان دیری نخواهد گذشت که بیکدیگر ملحق شده قشون ملی و اردوی باغ شاه را دوره خواهند کرد آنوقت هر قدر شرایط صالح پیش نمایند ملت قبول نخواهد نمود، این جوان معسروع فساد عقیدت و ذشقی نیت خود را در اعلان انفصال اندی پارتت برطلمیان نمود، و برهان و دلیلی که بر این زشت خود اقامه نموده حبله وری و روانه نازی خود را آشکار ساخت، هیچ دلیلی در مظلومیت ملت معین تر ازین فرمان پادشاهی نیست از یکطرف هم که کرطایان با منتهای شدت سر برداشته با این همه هنوز هم حای سلج باقی است مشروط قبول جیب خواهشات ملت، ولی نزدیک است که این فرصت هم از کف شاه و درباریان بیرون رود آنوقت هر چه بملت دهند از ایشان قبول نخواهد شد ولی لجباجت این جوان و حرالت دربار کمان نداریم ازین قابل فرصت فاده بگیرند

مکتوب از اصفهان

اوضاع این شهر کافی السابق است بعد از اعلان اخبار از انتخاب وکلای اندک حرکتی در اهالی نمودار شد آنهم رفته رفته رفع گردید چند یوم قبل تکرراف شاه بنام تمام حکام مابین مصون رسید

(عین الدوله بواسطه تسامح و تکامل در واقعه آذربایجان معزول و قشونهم محض رفع خشکی جنیدی در دهات هاپون ساحلو خواهند بود تا سرداری از بد کافی و غیرور معین و منصوب داریم، اگر اراجیف مشهور شود، ماخذ را بداید)

این تکرراف طبعی اسباب خنده اعضای حکومت گردید خصوص وقتی رسید که صاحب اختیار هم شهری حنابعلی والی ایالت حاکم کرمان و بلوچستان از چنگ رضا خان سردار بلوچی از کرمان فرار کرده در اصفهان نزد برادر خود اقبال الدوله آمده بود

صاحب اختیار را از شهر کرمان باقتضای بدو کردند، و رضا خان باسوارات او از طرف ملت فرما فرمای این ایالت جلیله است بوجدنم سوگند بهتر از صاحب اختیار و فرما فرما و امثالهم حکومت می نماید امیدواریم مقرب ستارخان جنوب شود قبول صاحب

اختیار پست هزار قشون و يك كرور پول ميخواهد تا بتوان اين مملكت وسع را تحت انتظام آورد قوانين مشروطيت در كرمان جاري و رو به تكميل است دربار پهاي طهران پول ميخواهند عين الدوله را سنگ يك و نيم كرور جريمه رويش گذارده شده ، فرمانفرما يك كرور ، سپه دار يك كرور ظل السلطان پنج كرور ، گویا زبان خوش او را طلبيده اند بايد دید مي آید یا نه براي جبي از تجار هم خواجهاي طوش دیده اند مانند ملك اصفهان و امين الضرب و مبین التجار و و و در عقب شاه و منتظر قدری دیگر استقلال اند ، و گویا يك فكر بهم نکرده اند چه پول اين حضرات هيچ گاه بدرد ملت نخورده و نخواهد خورد امروز خبر رسیده که فرمانفرما را هم بجناب آذربايجان کسبل داشته اند و عين الدوله را که معزول نموده بودند نیز دوباره منصوب کردند ، در هيچ عهد و زمان مانند اين ايام دربار شرب اليهود نبوده که اين ايام است هر کس بخيال پيش اداحق و برگردن جيب خود است

اگر مشروطيت هم غلبه بردوات نکند اين دربار خود بخود اين دولت را از میان بر ميبارد ، بينه حکم اواخر مجلس ملی را پيدا کرده است

تجارت بگفته مسدود ، از اصفهان هر نقطه نخواهد برويد دزد پشت بر پشت ايستاده است مال التجاره سهل است پست دولتی و کاغذ خشک و خالی هم سلامت عبور و مرور نمیکند

فعلاً حکومت با مسجد شاهی ما ساخته و خبلی ظلم و ستم می نماید ، سيد محمد نام قبشه که یکی از ملاهای نيچه قبشه و درد استبداد است شاه عاجلاً بطهران طلب کرده ، و بانصد تومانم خرج راه حواله ، فردا از اصفهان حرکت میکند معلوم می شود دربارها خيال نازه دارند می بافتند چه تا امروز که دوم شوال است برعهده وفا نکرده و اعلان انتخاب و کلاه مجلس را ندا ماند

مهدردی مسلمانان هند با ایرانیان

انجمن آل انديا مسلم ليگ که مرکب است از اعضای سنی و شیعه هندوستان و امروزه انجمن سياسي هفتاد ميليون نفوس اسلامي هند و پهمین سمت نیز بحکومت

هند شناخته شده و شناسی از آن نیز در لندن است مخصوصاً مجلس ملتهد و این رأی را رسماً بدوات متبوعه خود پیش نموده اند

اعضای آل انديا مسلم ليگ از صميم قلوب متشکر ميشود از دولت انگليس که حق الامکان در انستداد مناقشات و رفع جنگهای خانگی در ايران يا درميانی و اقدام فرمايد - و نیز تمام مسلمانان هند ايقان بدوات انگليس می دهند که در جلوگیری از جنگ خانگی ايران که از چند ماه باین طرف جاري و ساری است اخوت دینی و مهدردی اسلامي آنها را منموم و مهموم داشته - هرگاه وساطتی که رفع این قضیه را با مصاحبت بقی و مقتضی استقلال ايران فرمايد تمام رطایب مسلمان صالح خود و وفادار هندوستان بنظر احسانفندی و امتنان خواهند دید - و تمام مسلمانان منفقاً از گورنمنت انگليسيه متمنی اند که باحفاظ لئير التعداد رطایب مسلم در عالم تحت سبیت خود دارد استدمات در استقلال و حکمت عملی مستبدل خود باید تا این افشاش باعجار شاه براد این و خود برزی که مورث اهدام شالوده تهنیب و اخلاق و مخرب معموره امنیت و مسالمت است عاجلاً مرتفع گردد -

محرک این رأی نواب وقار الملک بهادر - و مؤيد آن نواب صير حسين خان خيال معتمد می باشد

جبل المتين

از طرف هموم ایرانیان داخله و خارجه از اعضای محترم (آل انديا مسلم ليگ) خصوصاً از جنابان نواب وقار الملک و نواب صير حسين خان که محرک و مؤيد این رأی - ایم خدا پسندانه بوده اند تشکر مینماید و همواره روابط اتحاد مسلمانان را از درگاه احدیت مشتات می نمایم

ظاهر است که محرک این خيال جز روابط مضوی و مهدردی اسلامي نبوده پس لازم است که در این گونه مواقع استلای يك حصه از مسلمانان سایر اسلاميان هم اظهار مهدردی ولو زبانی باشد ، نمایند ، عبادت مسلمانان ترك و مصروفقتاز وغيره هم رسماً تأیید مسلمانان هند در اظهار مهدردی با ایرانیان حسته اند یا نه ؟ اعم از روابط اسلامي مقام انسانی را هم این گونه مهدردیها مقتضاست چه (خی آدم اعضای بکدیگر اند)

مکتوب از شیراز

شهر شوال ۱۳۲۶

این هفته چایار طهران چند روز عقب رسیدند و وقتی وارد شد بچه حال مسلمان اشفود کافر هیند) که بچاره مشهدی علی عمکر حامل پست چه حالی داشت در حوالی (سیدون) سارقین او را تندی خوب و سنگ رده بودند که جمیع اعضایش شکست و خورد بود چند ساعت بعد از ورود رحمت خدا رفت ، و چند مر ساجی که همراه پست بودند جمیع اموالشان غارت شده بود ، و اذیت بسیار کشیده بودند گو یا امساله زیارت شاه جرع آهم نگدای قاعت کند ، با وجودیکه اجزاء پست میگفتند بکلی امانت همراه پست بود باز جمیع کافه ها را پاره کرده بودند

(گر ازین دست زند مطرب مجلس ره عشق)

(ای بسا دل صکه بخواه منقش باشد)

وقتی محکومت طارش میشوید که قافله و مال التجاره و داد و ستد همیش گذشته میسر ماید چندی نجار تجارت نکند تا اغتشاش تمام شود ، خدا داناست من حاضر بودم ولی شنیدم رئیس پست طارش شده بود که پست را شب نفی گذارد مستحظین حرکت کرد ، جواب داده بودند بله بله پست و قافله البته باید روز حرکت کنند ، با وجودیکه همین پستی را که غلام جابا کشته شده و رده بودند روز بوده است یا اگر این وضع پست آمد و شد میکرد بهتر بود ، اکنون از کاذور سمر رسید که مال التجاره حمل کردن موقوفه حاجی ابراهیم نام کلانتر اعی شده و حاکم میخواستند توب محامه و نه نه در کاسین استه اطراف شانی و بازار کتار روج از شب تا صبح و صبح تا عصر صدای بوب و تفنگ ملک میرسد و آنکه علم حال ارباب چه حال مد شد

مکتوب از عراق عرب

سبع این بواسی عفره همان است که بارها عرض کرده بزرگترین پیشرفت را که درباریان میخواهند به اید همان است که سرت بول بی بر در مقابل کلاه حق کما نالی هم بر انگیزند ، یعنی یک اداره استبدادی ریاست آقا سید کاظم بزدی عتلاً قائم نموده

شب و روز در صدد آنند که حق را به باطل منطبق سازند تا چندی قبل آقا سید کاظم در برده کار میکرد و ظاهراً سایر مصالح خویش خود را بر طرفدار حلوه میداد ، ولی از شعبان باین طرف عتلاً بر ضد عدالت و انصاف کر بسته اداره استبداد ظالمه را اداره حق آسایش گفته و محمد علی میرزا را بر انگیزند از جانب حق حلوه میدهند و عتلاً شهادت میدهند که قوله صدق و فعله حق همان عهدی را که شیعیان سلطنت حقه در ظهور امام عصر عجل الله فرجه دارند در حق سلطنت محمد علی میرزا میفرمانند

محمد علی میرزا میداد که بیرونی بدین رسوخ عبیده و محکمی دارد و در به قطعاً تا کنون دعوی رویت نموده بود اگر چه هنوز هم در شده

بنده طرد از تلامذه آقا سید کاظم و تا قضیه هشتم شعبان پیش برآمده بود واقعا امر را بر سید مشقه دانسته و او را بی طرف میدانستم در شعبان که سید یکدفعه چادر را بکشاخ انداخت دانستم که جمیع خرابیها از ابتدا تا کنون بر سر این اداره بوده است این ایام روزی نیست که سید کتبا یا تکراناً بر مخالفت و عناد و لججت با عدالت بخوره ، در بار بزید نای نداشته باشد صدر راونچی که از متنبیین سید است چایاری عراق آمد گو یا عرضش چند امر بود اول اینکه بقوه بول هر فقه کما ، بن مشروطین محف بیندازد ، اینک سه روز است و او د شده بول زیادی هم در کربلا مایه گذارده تا بوست خودی به نخب اندارد هنوز معلوم نیست که آیا بقصود خود نائل خواهد شد گویا تنوی حرمت مشروطیت را در سید کاظم بزدی گرفته تا در مقابل کلاه حق بی کلاه باطل را هم بر انگیزند ، و مان وسیله بلکه ریشه مشروطیت از ایران کنده و علم استبداد و استقلال بلند گردد باین مقصود خود نائل گردیده چنانچه بعد از اعلان شاه در انخابورنه در کرمان شاه اشاعت دادند که نقل آن به وجه ذیل است (شنیده شده از تمام بلاد عود فتنه خوااموش شده در درگاه اعیان حضرت مدو رت هایونی خراسانند لذا اعلان تمام بلاد می شود که علماء اعلام و صحیح اسلام متنبیین هیچ راضی نیستند که فتنه خوااموش شده عود کنند و مشروطه موهومه اسباب خیالات اشراو گردد

لذا به تمام بلاد اعلام میدارم که خواهش نمودن این امر حرام است - محمد کاظم الطباطبائی (۱)
 آفرین بر جرئت و جسارت سید که علانیه بر عیال
 اعلام و حجج اسلامی هم طعن زده است ، و بازم
 برای احق ساختن مردم و نگاهداری مقلدین دور دست
 از خوف آنکه مبدا ازین حرکات شنیعه واقف شده
 باشند لواط نوشتن و می فرستد که من بی طرفم و ساکت
 قول سید علی - آقا زاده سید و مردم عوام (یعنی مردم)
 کجا ملتفت حسن و قبح و ضد و نقیض این اعمال
 می شوند ، علاوه بر این که همه مقلدین هم برگردند اگر
 ماموق شدید که شاه را بر تخت استبداد و فعال مایشان
 به نشانی یقیناً اداره ما را مستغنی از چهار نفر مقلدین
 عوام خواهد نمود چنانچه از سال گذشته تا کنون که تمام
 مقلدین مشروطه آقا برگشته و دو ناک بیطرفان را
 هم برگردانده اند اداره آقا را چه قصاصی رساییده
 دو برابر آن از دربار باداره آقا رسیده است ، نکته
 اهم این است که ما ایران را دو حصه کردیم مشروطه
 و مستبده فرقه مستبدین هماره مفید ما خواهند بود و
 مشروطین بین همه ملاما تقسیم خواهند شد بازم مقلدین

ما بر همه آنها خواهد جرییده و قوت ما غالب
 خواهد بود
 ولی بقتیده من آقا زده سهو نموده ، چه اگر این
 جوانان براسب استقلال و استبداد سوار شد دیاری
 را از طینة روحانی اهم از مشروطه و مستبده باقی
 نخواهد گذارد ، چنانچه امروزه با اینکه دولتیان کمال
 احتیاج را با این فرقه دارند يك ثبات از فواید علمای
 مستبده هم باقی نمانده است
 از دسیسه های مستبدین یکی این است که شهرت
 انداختند که یکی از رؤسای بزرگ اسلام از صدر
 راونجی دیدن نمود ولی بعد معلوم شد که این هم برای
 موهن ساختن آن مرد بزرگ بوده است
 مستبدین که درین ایام بحرارت بول ولی نه صدر
 راونجی از طهران آورده منصرف شده باشارات سری
 و عاقی اداره استبداد یکی از ارذل مجتباب آقا شیخ محسن
 علاء المحدثین که از اجله مشروطه خواهان است ، از
 اصحاب خاص آقای حاجی میباشند توهین نمود ، علاوه
 شبهه در خانه ایشان راحت زدند که خانه و اهل خانه
 ایشان را آتش زدند بحمد الله موفق نشدند ، آفرین

(۱) موضوع تلگراف (روتر) که در هفته قبل اشاعه دادیم که شاه در اعلان نسخ مشروطیت ایران
 اظهار داشته که بر حسب فتاوی علماء مشروطیت و پارلمان مخالف با قانون شریعت است ، همین فتاوی آقا سید
 کاظم بوده ، چه ظاهر است علماء ایران نه مرجع تقلید اند نه صاحب نفوذ کلمه نامه در ایران ، و احدی نا
 امروز از علماء صاحب رأی و قوی در عراق هرب نه چنین رأی داده و نه این گونه فتاوی صادر کرده
 بود ، حتی آقا سید کاظم هم تا امروز باین صراحت در مقابل کلمه حق نایستاده بود ، اربن مکتوب ظاهر گردید
 که صدر راونجی پس از ورود به نجف اشرف این نوشته را از سید کاظم صادر کرده تلگرافاً بطهران و
 سایر بلاد اشاعت داده است ، و باطمینان این نوشته که در حکم ریسان بوسیده است ، شاه خود را بجهت ابداحت
 و آن ذلت را بار آورد که تاکنون چنان ذلتی برای هیچ يك از پادشاهان ایران رخ نداده ، بود و این نوشته
 سید کاظم تمام حیثیت او را برباد و افراش و فساد عقیده و پرا بر طلبان ظاهر ساخت ، و ابتقدر خیال نکرد
 که در مقابل احکام دو ساله حضرات آیات الله مانند آقای آخوند و آقای صدر و آقای حاجی و آقای
 مازندرانی که رئیس مسلمة مذهب جعفری اند این نوشته چه تواند کرد ، بر فرض هم که مستبدین با تمام توی
 خویش بجزی آن حکم واقع شوند ، آیا این نوشته رد بر احکام حضرات آیات الله نیست ؟ آیا (الراد علم کارد
 علی الله) در حق صاحب چنین نوشته وارد نیست ؟ افسوس حکم طمع و رشوه مقام منبع روحانیت مذهب
 جعفری را به تنگ تاریخی این حرکت قبیح ، لوت نمود ، فقط همین نوشته برای تکذیب ورثه که سید در تبرئه
 خویش و بی طرفی خود وای هموام فریبی در خارج اشاعت داده کافی است

(با من کج و با خود کج و با خلق و خدا کج • آخر قدمی راست بنه ای همه جا کج)
 و ما انشاء الله بعد از قائم شدن مشروطیت حق و عدالت اسلامی و افتتاح مجلس مقدس جواب از تمام
 نوشتجات سید را ذمه داریم و اعظم وظایف شرعیة خویش می بنداریم (لیلک من هلك عن بینة و یحیی
 من می عن بینة)

را بن تقدس و ظاهر الصلاحی و دعوی معامی و مقام خاصی که برای خود مافوق عدالت و تحت عصمت مقرر می‌نمایند از اداره استبداد بوالبکری بغداد نوشته‌اند که اگر دو نجف انجمن مشروطین ایرانی منعقد شود لابد مخالفین آنها هم انجمن منعقد خواهند نمود، و سبب افغشاش بلد و خون ریزی خواهد شد گویا از والبکری امر به تحقیق آمده است، مقصود این است که بدانید اداره سید مانند ریک برخلاف مشروطیت ایران پول خرج مینماید الآن از مسجد سهله خبر آوردم که حضرت آیه الله ابوالعلاء رئیس الملة شدگان حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل طهرانی مسموماً بدو حقه رفیعه شهادت رسید پس از تحقیق مفصلاً حالات را عرض خواهد نمود

ادبیات

فریاد حریت

وطن پامال شد از ظلم استبدادیان فریاد
اساس معدلت بر باد گشت ای داد از بنیاد
فرمان شه و قوا بی جنبین هیکل الحاد
مثال مرغ بسمل کشته شد «حریت» نو زاد
(جان خون مینگردد بنگر ز نوک خنجر جلاد)

ستم از حد فزون شد چون بسپد دوده قاجار
رعیت خواستار عدل و حریت شد از دوبار
مظفر شاه عادل داد داد مات بیدار
پس آنکه دارشوری باز گشت از همت احرار
(تاریخ وطن (عدل مظفر) خوش طرازی داد)

چه روزی چند بر شد شه رفت از نشه قلی
نشت آنگاه فرزندش بر اورنگ جهانیان
یعین کرد ایکه مجلس را کند اولود نکهبان
به قانون اساسی هم بود صادق بهر آنی
(مگر از دولت قانون شود ایران ر نو آباد)

دریفا شد هبا یکباره آن آمال استقبال
دریفا ظالمی بشکست پای قائد اقبال
دینا شه باغرا حای تیج ناری و شایمال
به مجلس بست طوب و منهدم شد کعبه آمال
(دویفا خا خه دین و اساس ملک شد بر باد)

درفش معدلت را شه فروخوایاند و دور انداخت
بجایش رایت طغیان و بیداد و عناد افراحت
مرادش حاصل آمد ملتش را خانه ویران ساخت
توخود در صفحه تاریخ بین کابن برد یا آن باخت
(گرا شد فتح و فیروزی نصیب آخر کدام افتاد)

دریفا شاه با دستور روسان حکمران کرد
بین بشکست و خود را فی المثل غرود تانی کرد
لول روح ره می در شه این آتش فشان کرد
که ویرا در جهان منفور هر طالی و دانی کرد
(جلالت بین که شد همرتب با فرعون و باشداد)

مخون حاجزان شه تشنه شد چون اهل استسقا
روان نمود از خون جوها تشکبل شد دریا
شندم هتانی میگفت کای صرمست استعلا
شوی بانخت و آجت خرق این دویای دعتتزا
(چه مغروری شما بر هودت شش روز استبداد)

شما از خویشتن راضی نمودی روح شیطان را
مسلط ساختی بر مات اسلام و وسات را
نیند درد دستت سوظق اوواق قرآن را
عجب برهم زدی آئین دین ارکان ایمان را
(دگر زین پس شود جنگیز در ظلم بر حمت یاد)

شما از دولت مشروطه و قانون چه بگریزی
بناحق خون مظلومان چرا بر خاک میگریزی
چرا ساسی چنین بر قتل عام اهل تبریزی
مگر از انتقام داور مطلق نه پرمیزی
(نو دل خوش دار کابن ملت ستانند از نو آخر داد)

مزن بر ریسه خردبشه سودی نیست زین سودا
چه سودی دید فرعون از سنیز و بجه باموسی
چه طرفی بست ز آن کشتار ها نوحاک بی پروا
درفش گاوپانی را نگر مرکز در دل ما
(تاشا کن در این زودی بقلع ریسه بیداد)

(تبریز فی رمضان) ج ۰ خ ۰

استدعای مخصوص

البته بر جناب عالی پوشیده نیست که دو سال و اندی قبل اعلیحضرت مظفرالدین شاه کبیر رحمة الله علیه سلطنت ایران را مشروطه قرار داد، و پس از رحلت آن مرحوم شاه حالیہ محمد علی میرزا یحسین قوه داشت در پیشرفت این مشروع مقدس جلوگیری کرد، تا اینکه در ۲۳ جمادی الاولی (۱۳۲۶) بنیان مشروطیت ایران را از جای برکنند، و مجلس پارلمان را باتوب پست نمود، و عمارات بسیاری از مشروطین را خراب کرد، و وطن پرستان را تاجائیکه تو است منتشر نمود، بعضی را کشت، برخی را حبس کرد، جماعتی را هم از ایران جلا، وطن داد، از آن زمان تاکنون آتش مخالفت در ایران مشتعل، و حوهای خون از هر طرف این خاک روان گردیده است امروز اهالی ایران از صغیر و کبیر برنا و پیر بهیچ وجه اطمینان مالی و جانی ندارند، و اعراض و اموالشان از هر جانب دوچار نهب و تظاول است، چه بسا خانوادهای عزیز که دیروز بر قاف حال و آسایش و عزت تمام زندگی مینمودند، و امروز از دست اندازی غداران بی خانمان و محتاج و درمانده شده، و از هر طرف باب چاره بروی آنها مسدود گشته است

هر هفته اخباراتی که از ایران با میرسد ظاهر میدارد که در هر گوشه و کنار این مملکت خاصه آذربایجان حالت زنان شوهر کشته و اطفال پدر مرده از گرسنگی و پریشانی دل بینندگان را بدرد می آورد این است که هوطنان ما که در هر قطعه منتشر و مشغول بکسب و کار خویشند از استماع حال جان سوز یوایگان ایرانی هیئت خیریه تشکیل داده، در جمع آوری اعانه برای باز ماندگان فدائیان وطن مشغول اند، چنانچه تاجائیکه ما اطلاع یافتیم در اسلامبول قرب صد هزار، و از قفقاز بالغ بر صد و پنجاه هزار رویه اعانه جمع آوری

نموده در انجمن ایالتی تبریز برای تقسیم و صرف در مواقع لازمه فرستاده اند

احکام رؤسای روحانی مذهب و نوشتجات و تلگرافات سایر هوطنان ما را نیز ترغیب و تشویق نموده که در دستگیری ارامل و ایام شهدای وطن هیئت خیریه تشکیل و در دستگیری آنها دفتر اعانه باز نمایند

ازین رو ما ایرانیان کلکته نیز هیئت قائم نموده موسوم به (انجمن اعانه یوگان و ایام ایران) برای جمع آوری اعانه و فرستادن در انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز

غرض این هیئت تأییدات پلتیکی نیست، فقط مقصود دستگیری ارامل و ایام شهدای وطن است که جانهای عزیز خود را درین طریق سعادت قدا ساخته اند

ما از خود که معدود قلبی یش نیستیم هزار و نهصد رویه جمع نموده ایم، و در انحام و اهتمام درین امر به جمیع وطن خواهان ایرانی که ساکن هندوستان هستند استغاثه مینمائیم و تمام انجمنها و پنجانیهای برادران وطنی خود از زرتشتیان و ارامه استدعا میکنیم، و پیر از صاحب همتان و مراکز خیریه و بره خواهش داریم که ما را درین امر خیر مدد نمایند تا اندازه که بتوانند

ما امیدواریم که جنابعالی بوجدان نوع حواهاه خود هدایت و راهنمایی نمائید در همراهی و تأیید ما باین امر خیر، و متوقعیم که خیالات و مستدعیات ما را بوجه احسن بدوستان خیر و مراکز خیریه خودتان برسانید، و آنچه را خواسته باشید درین راه خیر اعانه نمائید ارسال فرمائید به تجارت خانه حاجی میرزا مهدی تاجر اصفهانی و اولاده (به بازار پوست آفیس) که رسماً رئیس این هیئت خیریه مقرر شده، و رسید رساله نیز خواهند فرستاد

وجوهیکه به این راه خیره تجارخانه موصوف
برسد بانجمن ایالتی تبریز برای تقسیم بمتحتین
فرستاده خواهد شد، و رسید جمله از رئیس انجمن
تبریز بازیافت خواهد گردید، و در اخبار جبل المتین
که هر هفته در کلکته بزبان فارسی اشاعت میشود
اسامی اعانه دهندگان بامبلنی که اعانه نموده اند اعلان
خواهد یافت. محض مرید توجه جنابعالی چند
تلگرافیکه درین باب بما رسیده ذیلاً مینگارم
(از اسلامبول سلخ شعبان توسط جبل المتین کلکته)
ایرانیان هندوستان، حکم حجج املا م عتبات
بر وجوب جهاد موجب تعطیل اشغال عمومی و
جمع اعانه برای تبریز گشته عموم برادران بدانند
و همین مساعدت را بنمایند

(انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول)

تلگراف لندن

(۲۶ رمضان)

توسط جبل المتین - عموم ایرانیان هند -
تبریز سخت محتاج اعانه است هر طور بتوانید
اعانه جمع نموده بفرستید (ایرانیان)

تلگراف قفقاز

(۲۷ رمضان)

توسط جبل المتین - عموم ایرانیان هند - اراکل
و ایسام شهدای تبریز چشم امید بهراهی آن
برادران غیور دارند (ایرانیان)

تلگراف تبریز

(۲۸ رمضان)

توسط جبل المتین - ایرانیان هندوستان قفقاز
و غلا، کار را برقرار مکت نموده مستوجب رحم
و همراهی اند

فرمان واجب الاطاعه تلگرافی - صحیح اسلامیة -
(نجف اشرف مدظلالهم)
(در خصوص اعانه تبریزان)
مقیمین ممالک محروسه عثمانی و قاطبه
قفقازیه و کلیه بلاد خارجه دام تأییداتهم
شدت گرفتاری برادران ایالتی تبریز و اهتمام
ظلمه مستبدین در استیصالشان بر همه مکشوف
و ایسوم اعانت آن برادران غیور و مدد مالی
و جانی و استعداد رسانیدن بایشان بمنزله اعانت
مجاهدین در رکاب اقدس نبوی صلوٰة الله علیه
است، همت کنید و غیرت دینی خود را ظاهر
و اسلام را نصرت نماید انشاء الله تعالی
(علماء نجف اشرف)

عبدالله المازندرانی -

محمد کاظم الخراسانی -

محمد حسین نجیل میرزا خلیل طهرانی -

اخبارات خارجه

§ خبر (روتر) از بیکن خبر میدهد که پادشاه
جدید چین (پرنس چاؤن) اگر چه مشروطه خواه
است ولی مستقل مزاج نیست، در منافع انگلیس و
آلمان و روس قضای ظاهرآ بنظر می آید ولی (۱۸)
کارخاجات چینی بند شده - تازه تحقیق شده که سبب
فوت ملکه چین عرض سینه بوده است -

§ در (سرویا) فوج محافظ را علیحدہ کرده و فوج
امدادی را حکم رحمت دادند -

§ از تلگرافی که از (لندن) رسیده ظاهر
می شود که این افواه غلط است که بین دو اتین
(برتکیس) و چین کدورنی طارش شده و دستة
جہارات (برتکیس) عنقریب بمس (مینکاؤ)
رواه می شود - حقیقت امر این است که بین هر دو
دوات در اصلاحات (مینکاؤ) مخاره جاری است -

§ در لندن و پاریس مخاره جاری است در خصوص
دوملیون لیرا قرضه بسود صد پنج که دولت واپون
خواست - و بنگ حرفی واپون کفالت ادای آن را
خواهد کرد -

§ دولت (آستریا) در (بوسنیا و هرزیگوینا) ۳ هزار قشون زیاد کرده -

§ ناپلینگان (سرویا و مونتی نگرو) از اسلامبول بیرون رفته - آنها مأمور بودند برخلاف (آستریا) معاهده با عثمانی نمایند ولی نائل مقصود نشدند -

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که (بارن میاشی) اظهار داشته که دولت ژاپون را مرکز اراده این بیست که یک سرباز بدون رضای دول اروپا در مملکت چین روانه دارد -

§ در (پوتسدام) بین امپراطور آلمان و (پرس بولو) دو ساعت گفتگو بود از آن و بعد (پرس بولو) در (برلن) مراجعت کرد - رساله اشاعت یافته که امپراطور نامتوهای توحه خاطر گمتنگوی (پرس بولو) را شاید و اظهار داشت که اول وظیفه من اینست که در سلطنت امنیت قائم دارم - در (رجسنتک) مکلفاتی که (پرس بولو) نموده بود همه را امپراطور تصدیق نمود - قیمت سندات استقراضی امروز عصر ترقی کرد -

§ روزنامهجات انگلیسی خیلی تعجبید از داناتی امپراطور آلمان نموده اند -

§ بدویان بین مکه و مدینه که فوافل حاجیان و اسیب و غارت می نمودند و از بی دینی شریف ماسی مکه منافع می شدند حق بر قراولخانه های حوالی مکه حمله می کردند با قشون دولت جنگ نموده شکست قاش یافتند، بتلین قشون عثمانی مدینه از گشتند، ۷۴ نفر از بتالین مذکور منقول و مجروح شد -

§ نصف وجه سندات استقراض جدید ژاپون فردا در بران بقیمت صدی (۹۷) جاری خواهد شد و نصف دیگر آن در پاریس بتاریخ ۲۳ نوامبر

§ (پرس آف ویاس) ولیعهد دولت انگلیس یکصد لیرا در وجه امانت مصیبت زدگان حیدرآباد مرحمت نمود -

§ پادشاه و ملکه (سوئد) امروز در همون (گیندهال) عصرانه تناول فرمودند نطقها منضم بر استحکام دوستی دولتین انگلیس و سوئد داده شد

§ در (سیسل و کالابریه) از طنبانی آب سدھا همارت خراب و هزارها قوس بی خانمان شدند

§ دول اروپا به امارت (سرویا) نوشته و سفارش در نگاهداری امنیت و خرج قشون از حدود (آستریا) نموده (سرویا) در جواب گفته که روزنامهجات (آستریا) با الفاظ ناشایسته خاوره شاهی را یاد کرده و تحریف از عبارتی می کنند علاوه در (آستریا) تدارکات جنگ داده می شود -

§ دولت عثمانی بدول اروپا پروگرام مباحثه کانفرانس بین الدولی را تقدیم نموده مشتمل بر هفت فصل است - تبدیل وضع حالاً (رومانیا) و بلغاریا و نیز در آن از

هرزیگوینا - - - - - و مونتی نگرو - منسوحی فصل ۲۳ و ۶۱ عهد نامه رس و ترمیم فصل ۲۹ آن بموجب تحریک - حکومت (مونتی نگرو) در جواب خط دول اروپا اظهار داشته که این امر غلط است که قشون در سرحد نگاه داشته شده و هیئت از اشرار ترتیب داده شده ویا (سرویا) سعی است که هیئت از اشرار ترتیب دهد -

§ در طنبانی آب (سیسل) (۱۲) نفر هلاک و (۲۰۰) سر مجروح شدند

§ (لرل سیلی) در جواب (مستر تیلر) اظهار داشت که راپورت کمیسیون تاکنون نرسیده - و درباره (منکالک) تحریک حکومت میرسد - از این رو اینوقت می تواند اقدامی نماید

§ (سرادوردگری) و بر خارجه انگلستان دیشب در (اسکاریرا) ضمن بطاق خود اظهار داشت که در مباحثه (رجسنتک) دولت (بریتانیا) را بدشمنی یاد نکرده و امیدواری ظاهر شده که دولت (بریتانیا) هم نفیید نماید و آلمان را با دول خارجه هر وقت بیست - ولی بفرض استحکامات خود دولت آلمان را لارم است دسته چهارمات جنگی خود را بحدی قوت دهد که در آتیه ترقی در تجارت خود بتواند داد

§ (مستر مالهور) در (کاردف) اظهار داشت که (سرادوردگری) و همراهانش بموجب نقشه (لاردر لندون) عمل می کنند ما اراده نموده ایم که اظهاری نه بایم که موجب تحقیر ما در شورای بین الدولی شود و نباید بیوقع رای داد و نقصان به پلتیک خود رسانید § ولیعهد (رومانیا) بجهت تبریک جلوس سال پنجاهم

اثرات فتاوی حجج اسلام

(یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول)

(و اولی الامر منکم)

نکارش مخبر سیار

وقتیکه بر حسب ظاهر و از روی قراین عانی نظر کنیم خواهیم دید که احکام و فتاوی حجج اسلام ناطق بر این است که شخص سلطان حاکم ایران از دین خدا برگشته، و اطاعتش مانند متابعت دشمنان دین و خذلانش اولین وظیفه عموم مسلمین میباشد، ولی همینکه قدری نقطه نظری خود ما را ترقی داده و در بطون آن احکام حقه نظری اندازیم چنین خواهیم یافت که مفاد و مدلول آلت مرقومات شریعت بنات چندین شبهات قاطعه و اغلاط مهمه را از میان برداشته و آر حقایق که بواسطه مداومت بر اضداد بکلی منسی مایه بود علناً آشکار ساخته است.

آن شبهات خانناسوز که نکبت و شامت آنها روزگار ایرانیان را تا این اندازه سیاه کرده چیست؟ در آنچه ساطعی دراز که تعدادشان از صد و دو بیست بیشتر است در خاطر اهالی همجو مرکوز گردیده بود که خداوند ظلم خلك ایران و ساکین آنرا بجهت همین آفریده که به يك دسته الوادى دین خوش بگذرد، و از فداکاری آن ملك و ملت دستگاه خوش گذران آن پیدیشان با اندازه سرمونی نقص و اختلاف داشته باشد.

سبب استحکام این خیال در قلوب آن چهارگان فقط همان بود که پیدیشان سابق الذکر همواره چشم و گوش خود را باز کرده هر وقت میدیدند یا میشنیدند که در سر يك از اهالی این ملك بقدر سرجوی هوش و فطانت پیدا گشته که اقلأ عقیده اش با آلت خیال نامبارك تباین دارد بی فوت وقت آن اقدامات مزورانه را که با اصطلاح نابلک خودشان (مصالح مملکتی) مینامیدند بموقع اجراء آورده آن قبیله سران را یا از میان بر میداشتند یا از مملکت ایران منسی نموده و باقتضای لوازم ظلم و پیراد ابدآ بر ذمت نایابی و بست فطرنی خود روا نمیداشتند که آفتاب علم و دانش بقدر حردهی آن ابرهای کثیفه عملیات ایشان را از نفوذ خود پاره ساخته و صفحات قلوب این بدبختان که از فقدان علم

اه برطور (آستریا) در (ویاه) وارد شد و با بیروت شایان او را استقبال نمودند. اینوقت در ورود ولیمهد مزبور و بذیرانی ایشان تذکره زیاد می شود. دوات آستریا با باعالی توقیف مخبرات نموده است.

اعلان

دفتر اطاعت مصیبت زدگان تبریز در تجارخانه جناب حاجی میرزا مهدی و اولاده تاجران اصفهائی باز و هر يك از خیرین خواهند در این افضل الخیرات شریك و وحشی از دور و نزدیک فرستند به تجارخانه موصوف بدرس ذیل رجوع نمایند هر وحشی که به تجارخانه موصوف برسد بدون هیچگونه مصارفی که بر آن تعلق گیرد روز دیگر باجمن ایالتی تبریز تلگرافاً خواهد رسید و قبض چله از اجمن ایالتی تبریز دریافت و در روزنامه جبل المتین هم اشاعت خواهد یافت

(کالکته بست آفیس هوبازار - حاجی میرزا مهدی و اولاده تاجران اصفهائی)

اعلان

تجارخانه در اسلامبول تشکیل یافته و هرگونه در بابیات تجار هند را انجام میدهد، تجار مسلم از هر قبیله خرید اجناس نجاری آنجا را طالب باشند با تجارت خانه مذکوره الذیل می تواند مخاره و مراسم نمایند - جنسان محمد قابق و شرکاء - مافچه کباب بلده ان نمره ۷ - اسلامبول

علاج بیماریان لا علاج

اگر طالب صحتید - اگر رستن از امراض را میخواهید، اگر لطف از حیات و جوانی می طلبید کتاب صحت نامه که مجاناً فرستاده می شود از ادوس ذیل طلب نماید

حکیم دا کتر غلام نبی
{ زبدة الحکماء }
(لاهور)

مانند سراب گردیده بود خرم سازد، برای اینکه اهالی ایران پیش از این در جاده گمراهی باشد این هیئت مامونہ يك تدبير دیگرم اندیشیده بملاوه از نصب سلطنت همه سی و کوشش خود را در مخدول سلطنت طبقه علماء و روحایان شیمه مصروف داشته و بجهت پشرفت آن مقصود نا مبارک گاهی افراد روحایان را مخازطت شخصیه بر می انگیزفتند، و گاهی فرقه از فرق شیمه را بمشاجره و جدال با فرقه دیگر ترغیب مکنوده و حق المقدور در گرم کردن معرکه کوتاهی و مسامحه نمی نمودند.

اثرات و نتایج آن خیال بالنسبه بحال مملکت و ملت ایران چه شد؟

نمرات منحوسه آن خیال ملعون باندازه دارای شعبات گردیده و کار ایران را بحقیقت خراب کرد که رای شرح و بسطش باید کتب عیدیه تصنیف و تألیف گردد، و محض اختصار کلام بهمین قناعت شود که در کمتر از دو قرن دو ثلث تمام از مملکت ایران به بدترین نحوی مجزی گردیده، عده نفوس ایران که شاید متجاوز از صد میلیون بوده به نه الی ده میلیون تنزل کرده، کرورها ایرانی از شدت ظلم و جور و کثرت مصیبت های جگر خراش با وطن خود جدا حافظ گفته وسدها میل را طی کرده، در اقصی بلاد ظلم زیر بیرق کفار رحل اقامت انداخته دم هم دم از تذکار بدبختیهای وارده بر خودشان مثل سرخ پشمی میبلرزند، کرورها ثروت تجارتی ایران که از برکت فلاحات و زراعت میبود بواسطه فقدان امنیت یکباره از میان رفته ایرانیان حالیه هر یکصدی نود و نه گدایان و رشکته گشته اند، وحات مالیه آن بچارگان تا بجدی مقرون بالخللال گردیده که حق خارج از اسلامیاترا بر بر آنها رحم می آید، خزینه ایران که در ظرف آنها سه سان و از اثر فتوحات و فتوحات و فتنای واقعه معلوم شده بود چنان در وجه تکلیف آن فرقه از خدا بخیبر صرف گردید که بالمره نام و نشانی نیز از آن بجای نمانده و راییه یادگار هم اثری از وجودش برقرار نیست، مملکت ایران که در عهد کلیه سلاطین سابقه غیر مرهون و غیر مدبون میبود از اثر طوش گذرانی آن حضرات بر ایوان چنان در فشار قرض افتاد که استخلاصش از

جمله محالات و از دیاد مصائبش یکی از حدایق مینه می باشد، رعیت ایران که وجود و حیائش منبع ثروت مملکت می باشد باندازه از امنیت مالی و جانی محروم اند که هیچ روز و شبی با دلی امن و خاطر سیه مطمئن آسایش و راحت نخوده بلکه پیوسته دو این خیال میبود که دست عامل ظلم چگونه و در چه وقت بر اساس هستیش مستولی خواهد گشت و تر و خشک و برا کلیتاً خواهد سوخت.

مذهب اسلام که برای انتظام امور معاش و معاد آدمی کافی است بواسطه این سوء تأثیرات حاصله از ظلم بعدی در عهده سببان مابذ که تابانش از جاده راست و صراط المستقیم نخطی کرده هر يك باں يك فرقه و موجب يك حادثه شدند و برای حفظ و حراست آن دین مبین بقدر پیر زنان کفار هم سی ودقت نکردند، اینها رؤس مطالبی است که راییه تشریح و توضیح شان عرض ورده نه نگارش هزار مثنوی چابک دست کافی است و نه صد جریده مانند جبل التین.

همین اکتفا میکنیم که همین يك خیال خشک و خالی که شاید در نظر غالب از هموطنان دارای هیچ عظم و وقار عیبی باشد باعث حدوت آن همه بدبختیهای جانسوز گردیده و این مطلب بعدی خودش مثبت خود می باشد که ابداً انکار بردار نیست، و راییه توضیح مقال عبور از اظهار يك سهو و خطای عمده هستیم.

هرچ وهرس که بواسطه وفور آن مصائب برهمنه این مملکت طاری شده بحقیق نفوس ایرانیان را سرگردان ساخته بود که هر رذلی که بر حسب سبق ذاتی و دنائت طبیعی شخص اول این دستگاه و رئیس بالاستقلال خوشگذرانهای عیبی میشد، بابتی از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران هر ضعی که دارای حسن مشترك و اخلاق آدمی می باشد با هزار مذلت، باظهار عبودیت خود پر دهنه بندی و چاکری طویش را نسبت بآن ذات رذالت پناهی پیر و - یله که استعداد فطریش احازه بمداد ثابت نموده و بر کل اهالی عالم ثابت سازد، او هم يك از بدبختانی است که بواسطه قبول رعیتی ایران در زیر فشار استبداد آمده و جسد و روحش در قبضه ملارمان آن دستگاه ممانعت بهام می باشد اگر ایرانی بگویند که در دیاماتی هست که شب و روز با کمال بدبختی و صرارت جان میکند و با نهایت

مذلت اصول زحمت خود را برای تکلیفات و خوشگذرانی
 يك رذل شهوت پرست خونخوار حیار تقدیم انسان
 هیئت اراذلین میکند تا آن رذل مذکور با نامیت
 قرعین و تکبر هر نوع تجملات و حشمتی که در عالم
 منظور است برای خود تهیه کند، و پیروی شهاد
 ارم ذات همد را بنیاد گذارد، برای تفریح دماغ بآب
 خود هزاران نفوس بیگناه را در هر صده چند ساعت
 از سمت زندگی محروم سازد، و هر نوع ردالتی که
 شایسته مقام و مناسبت شأن خودش است مرتکب گردد،
 البته شخص مستمع را حیرت و شگفتی فرا می گیرد و
 در تیره تعجب و حسرت ماهه اعمار قی را
 با هزار نوع فضاحت که یکی از میراثهای ارس است
 ثابت و واضح کرده و بر چنین مات و دولتی ملامتهای
 بحد و حصر میکند، ولی بیچاره غافل است از اینکه
 مصداق این مدعا مملکت خودش و مرتکبین آن افعال
 هموطنان خودش بوده و هستند، اگر ایما ناد صبا
 قدری مرحمتاً همراهی کرده و راجحه نفاق را نیاورد،
 میخواهم بگویم در ظرف این همه سالیان دراز ما
 ملت ایران ابداً کاری نکردیم مگر کاشتن يك صده
 ظالم جابر بیدین ستمگار بر هرض و اموال و نفوس
 خود مان و صدر آن انجمن مملوه را القاب مختلفه
 داده گاهی ولینمت عالم و عالیمان گفتیم، زمانی قبله ظلم
 و ظل الله خواندیم و نس عاید

این وجود محترم برای ترقی ملک ایران و اصلاح
 حال ایرانیان مصدر چه امری میشد و کدام اقدام
 حیات بخش را تا آن قواء مملومه خود میذول میفرمود؟
 هر فاضل و دانشمند و عالم که در لحظه ایران
 وجود پیدا میکرد بایست این ذات نامحترم را تقدیس و
 تحمید گوید، و اگر میخواست میان خود و خدا طریق
 اصاف پیش گرفته مردم بجهاد که روح اسلام از همچو
 سلطنت غاصبه خبر ندارد و ابداً این هیئت اراذلین
 استحقاق آن را ندارند که مال و جان مسلمین را جزو
 ارضیه آباء و اجداد خود قرار دهند فوری باصر و
 فرمان این وجود نامحترم خواست مبر میگشت، اموالش
 قارت میشد، هرض و ناموسش بباد فنا می رفت، این
 سر کرده اراذلین بایستی خود را طاک بالاستحقاق تمام
 ایران و نفوس ایرانیان دانسته هر قطعه از آنرا بخواند

کیف ما بقاء خراب کند ابداً باقی درکار نداشته باشد.
 و بلکه برای تکمیل کامرانی خود و رجاء اطراف
 خود محدی سی و دقت بعمل آورد که مملکت اسلام
 را برهن کفار داده سفرهای بر طرح فرنگستان
 نموده و آن بولی که قیمت مملکت و نفوس ایران میباشد
 تقدیم حضور فواحش فرنگی کند و بعد هم با کبسه
 خالی و دلی بر از بنض ایران با بن لحظه مغروبه عودت
 فرماید ! دست مزدیکه این وجود نامحترم برای ازدیاد
 رونق بساط خود از ملت ایران دریافت میگرد همین
 بود که مابذ همواره بساط عیش و نوشش مهیا و مجلس
 فحشا و مکر برای تفریح خاطرش مهیا باشد تا از شام تا
 بام از ساده و ناده کام خود را برآورد و از صبح تا
 شام مست لا یمنل افتاده گرفتار خسار باده دوشین یا
 گرم خواب بوشین باشد و درمیان جبهی زانان یا
 امردان زن صفت بغلطد و در این وهله زمام امور را
 بکاف کفایت مایب مناب خود که از دستگاه اراذلین
 لقب (صدورت عظمی) حاصل کرده بگذارد، تا هر بد
 بختی و نکبت را که خودش بر این مردم بد بخت وار
 نیاورده این رذل بیجا وارد آورد و او هم بدیگر
 ارادلان پست تر از خود حواله کرده و کار بیجان
 میرسد که دمام امور جمهور يك ایالت بزرگی و عمل
 ترقی صالح آن و نکر در رفع مفاسد آن اصول
 به يك الاغ بی سرودی که از دنیا و مانها بالمره خبر
 ندارد میگردید، و وی هم لابد نظر بمقتضیات امور
 مرکزی و اقتفاء از رؤساء خود و اقتضاء فطرت دون
 خویش آن بیسربها را که در هر ایالت و حکومت
 ایران سکه رایج گردیده ارتکاب مینمود و جان پایه
 ظلم و استبداد را اصالتاً نفسه و وکالتاً بن هیئت اراذلین
 ترقی میداد که ظلمهای بزیدی همه از خاطر ها محو و
 منسی میگشت و رفته رفته کملاً هر روزه در آن ایالت
 برآ میشد

یکی از همین حران لا یعلم بگاشته خود در بلخی
 نوشته بود (شنیده ام که فلان مجتهد بفران منبر از
 خانواده جلیله سلطنتی و پایله محترمه صاحبقرانی اسبی
 باستخفاف برده و اعمال همال دولتی را تشبیح و تمثیل
 کرده و مردم را به ندادن طالبات دیوانی ترغیب و
 تخریب کرده است، خیلی عجب از تو دارم که تا کنون

گذارده مشار اليه داراي حیات باشد، و البته برود
این مرقومه او را بر نحوی که خود صلاح دان گرفته
هر شکنجه که بدر از آن نباشد بوی کرده اموالش را
در داخل و خارج شهر ضبط کرده و اگر بتوانی
او را بکش و گرنه نزد ما بفرست تا خود هر چه لازم
دانیم درباره وی عمل کنیم و این کار را در عهده
خود بشناس) اقامه این گونه دلایل برای اثبات مدعی
خود مان ابدأ ضرور و لازم نمیباشد، چرا که سلوک و
رفتاری که از رئیس آن هیئت منجوسه سبت بعلماء دین
مثل قاضی دوشدی و سید جمال الدین و هزارهای
دیگر شده هنوز در خاطرهای هموطنان تازه میباشد
و محو و معدوم نگردیده

آیا دین اسلام به تعیین همچو دستگاه ظلمی اجازه
میدهد؟ لا والله کتاب آسمانی ما در پیشتر از بیست
موضع اساس ظلم و وجوه ظلمه را لمن بین گفته و
آنها را بنابر حجم وعده و نوبت میدهد، و احادیث و
سنن اسلامی کلیتاً در مذمت جور و ظلم و تحسین
عدالت و انصاف تأکید میکنند که دیگر شبهه باقی
نمیگذارد، در اینکه کایه مسامی رؤساء اسلام از جهت
رفع ظلم و استقرار عدالت و نشر آثار انصابت و
برادارختن لوای کفر بوده و هر کس درباره اسلام غیر
از این عقیدتی داشته باشد یا کما هو حق در حقیقت
حقه اسلامی نظری ننکرده یا بالأصل خاطرش از عدالت
و انصاف ملول و بطرف ظلم و ستم تمایل دارد

علمای اسلام یعنی آن چند فر معدودی که چشم
های شائب از قوود ظلم و استبداد ابدأ میترسد در
مخالفت و مقاومت آن هیئت جباره قد مردانگی را
علم کرده (کنهم بنیان سرصوص) مشید و محکم ایستاده
میخواهند بشیوه پیشوای اسلامیان و مخاطب بخطاب
(یا ایها الذی جاء بالکفر والنسافین و اغظ علیهم و
مأواهم جهنم و بش للصبیر) عمل فرموده باشند
این ذوات محترمه که اکنون بافایه و امداء اسلام
آمده و میخواهند کاینی بار مسئولیت را از دوش
خود بردارند کیانند؟

اینها همان ذوات مکرمی هستند که حدیث (علماء
امق کایاء بنی اسرائیل) بر آنها صادق آمده و همان
اشخاصی اند که بمقاد (مداد الطاء افضل من دماء الشهداء)
در ساحت قرب حق درجتی عالی و رفیع و مقامی

بس ساسی و منبع دارند، و مصدوقه (اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم) در شان آن بزرگواران
وارد آمده، فقط، در مورد ایشان بوده و هست، این
وجودهای مقدس که بی خوف و هراس کلمه التلبیاء
حق را میخواهند اعلاء داشته در این و ملة تنگ که
ابواب مخاطرات بی انتها بر روی اسلام و اسلامیات
باز شده فریاد مشتی مسلم رسیده اند همان کسانی
هستند که (الراد علیهم کالر اعلی الله) میباشد و در حمایت
و صیانت بیضه اسلام جان ساعی و جاهد گردیده اند
که جان گرامی را در معرض خطر گذارده اند و بی
اندک رهب و وحشتی اهدام پیمان ظلم کمر بسته اند
(الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یخزنون)
زبان حال این سروران اسلام و ملادانام که بیرق
ایمان را دست مبارک خود گرفته و بندای رسا دعوت
باجتماع سدها میبایند چیست؟

میفرمایند هزار دلیل قرآن و قواعد مذهبی
وجود ظلم و سیداد بالمره مخالف آبر پاک اسلام می
باشد، و قرآن مجید و درقان حید در این باب مطلق
و در مواضع مکرره از ظلم و سیداد لمن و طعن
فرموده، گاهی گوید (الا لمة لله علی العموم الظالمین)
زمان سراید (وسیعلم الذین ظلموا ای الذلک یصلبون)
وقتی ف حاد (ثم ولادین ظلموا ذوقوا عذاب الحد
هل محزون لا یاسم تشبیر) هنگامی بیان میکند
(والخذ الذین ظلموا الذمه فاصبحوا فی ديارهم جائعین)
بوی تبسل ساد (والذک الحد ذک اذا الحد الذری
وهی طامة ان الحد الیم سدید) و در موضعی دیگر
نمود پایش عمل ظلم را وحشی احدی فرموده و
آنها را (ولا یرد الظلم الا خساراً) توعید
فرموده است. پس ... ت این هیئت ارادین
بطور یقین ساط ... و محکم شرع
اسلام بی تشبه ط ... عظیمه و مخالفتش
وظیفه میدسه هر ... باشد

میفرمایند مصداق (الذک بقی مع الکفو ولا یبقی
مع الظلم) این هیئت مذمه ... ذک مخرب این ملک
میباشند و عدول (الظلمه ... س ولی ولاصیر)
البته در نگهداری این ملک ... سرجوی کامیاب
نخواهند گردید، بلکه نظریه د (لا ار الظالمین فی مذاب

مقیم (مغذول و منکوب مانده و ضلالت و گمراهی آن جوقة ظالمین بمنقضای (ولائزہ الظالمین الاضلالاً) همواره در تزیید و افزون بوده و خواهد بود، و بناء علی ذلك همچو دولت و سلطنتی که حقوق مردم را نص کرده و حقوق جمیع امت را به اداء يك دو سه سفر اروپا به کفار بفروشد و علماء ملت را منکوب سازد بی شبهه دزد و خائن و شقی و ماعون خدا و رسول میباشد، و ابدأ نصرتی از درگاه حق تعالی جل شأنه نخواهد یافت

این علماي اعلام و قایدین اسلام بیانگ بلند می فرمایند و تمام شیعیان را خطاب کرده اسرار و الحاح میکنند که مفاد (تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان) را کار بسته و طوری رفتار کنند که بالمره اطاعتی از ایشان نسبت باین دستگاه ظلم نشود، و مصداقی (من اطان ظالماً فقد ساطه الله علیه) واقع نشوند، بلکه ندای هدایت را متابعت کرده خود را در جرگه آنان بیندازند که درباره ایشان وارد گردیده (فمن تبع هدایه فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون) و بواسطه ندادن طالبات معاربه و مصادمة آن ظالمین از خدا بجزیر بردارند (وقالوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الله فان اتهمو فلا عدوان الا علی للظالمین)

این علماء حقیقی و دوستداران واقعی اسلام علناً می سرایند که مصدوقه (کیف یدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جاتهم الیینات والله لا یدی القوم الظالمین - اولئك جزائهم ان علیهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین) درباره این جمیع ظالمین صادق آمده، چرا که آنها همه قوانین اسلام و کل سنن اسلامی و همه شعار دین را باجهال اغراض نفسانی و مقاصد شیطنانیه خود کرده نفوس مسلمین را بدون سبب و جبهه عرضة هلاکت ساخته، خانه خدا را حراب کرده و چنان مظالمی بر این ممت شیمه بد بخت وارد آورده اند که نه دیگست رشته اسلام بکمره گسیخته شود، و این مملکت اسلامی هم بکف کفار افتد، و هر وجودی از شیعیان که باقتضای پاکی فطرت و صحت ایمن و استحکام عقیده این ندای علماء را اجابت گفته و برای خذلان ظالمین بپنل مساعی جیه و اجراء اقدامات لازمه

بکوشد و تا اندازة که میتواند موحیات منکوب ساختن آنها را فراهم آورد هیچ شکی نیست که همچو وجود محترمی در دنیا و آخرت مسعود و مؤید بوده، مصداق (ومن یطع الله و الرسول فاولئك مع القین انهم الله اعلم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفیقاً) خواهد بود و در محضر صاحب شرع متن مستحق اجر مجاهدین و مجددین دین مبین بوده آنچه را که ثابت و پایسته مجاهدین است حاصل خواهد نمود (لا یتوی الناعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله بامر الله و انفسهم فضل الله للمجاهدین باموالهم و انفسهم علی الناعدین درجه و کلا و عداقة الحسنى و فضل الله للمجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً - درجات منه و مغفرة و رحمة و كان الله غفوراً رحیماً)

این حجج اسلام و یواب امام بکلیه شیعیان ظالم اعلام میفرمایند که ای پیروان اسلام، ای شیعیان خاندان رسالت ای طالبین علو شریعت، ای آیهائیکه برای مصائب وارده بر وجود سید الشهدا (ع) هر ساله بل هر طاعه اقامه عزا و مصیبت میفرمایید - و باکمال حسن عقیدت (یا لیتنا کننا معکم) میگویید، اکنون بلیه عظیمی بر هیکل شریف وارد آمده، و مخاطرات عظیمه در سرکز اسلام رخ نموده، شایه که همواره طالب فرج و منتظر ظهور حضرت حجة الله میباشید الحال اگر میخواهید و مایل میباشید او را یاری کنید و برای دفع ظلم جبار سفاک از بذل مال دریغ نکنید که اگر مضایقه نمودید مصدوقه (و لا یحسبن القین یخلون با آیهم الله من فضاه هو خیراً لهم بل هو شرأ لهم یتسلطون علیهم ما یخولوا به يوم القيمة) درباره شما راست خواهد افتاد و مثال آنهاي خواهد بود که کریمه (ولا تکتوبوا کالقین تفرقوا و احتفتوا من بعد ما جاءهم الیینات و اولئك لهم عذاب عظیم) وارد آمده و خطاب (ان القین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفراً ان قبل توبتهم و اولئك هم الضالون) برای سوء عاقبت و بدی غامت ایشان گواهی ین و دلیل متقن گردیده است

این آقایان ملا فالامام که سروری اسلام در این قرن چهاردهم هجرت بمسئله ایشان تعلق گرفته و رهائی

مسلمین از قید ظلم رخصت همت والا نهمت آنها قرار یافته و اعلی صوت خود فریاد می‌کنند ، که ای شیعیان آل محمد (ع) وقت بسی تنگ و کار خلیل دشوار و خطر بسی نزدیک شده و برای اهداء اسلام و اهدام اساس کفر بهر چه زود تر که می‌توانید بشنایید (یا ایها الذین آمنوا ادا لقیتم قنّة قانبتوا و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون - و اطیبوا الله و رسوله و لاننا زعواقتشلوا و تمم و محکم و اصبروا ان الله مع الصابرين) می‌فرمایند اگر در دعوی دینداری پای برجا و مستقیم می‌باشید و این مسلمانان را عداوته و خدعه و خفاق پیشه خود ساخته ابد اینک سراط مستقیم در جلو شما و موقع جانیازی در راه دین بدست شما است ، و اگر طالب اجر الحروی و نیکنامی دنیوی هستید در راه حق بذل و اقدام کنید و یقین بدانید که اجر تان ضایع نخواهد بود (الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله ما موالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم العائزون - یتشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و حیات لهم فیها نعیم مقیم) این مجسمه های عدالت و خدا پرستی که حالا دارد ندای مقدس خود را در کل عالم بجاانیده و وجود ظالم جبار را تشذیب و تقییح می‌فرمایند ، البته وعده شان حق و حرفشان صدق می‌باشد ، و روزی خواهد آمد که آنچه در قرآن مجید مذکور می‌باشد بنصه شهود می‌یوقند ، و خواهید دید که (و یادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وحدا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربکم حقاً قالوا نعم فاذن مؤذن بهم ان امنة الله علی القوم الظالمین) و حق خواهان با نهایت شدت و قوت بر فرقه ظالمین قاطع و غالب آمده مفاد (الحق یلوا ولا یطی علیه) بوقوع خواهد رسید ، و تأییدات الهیه بحال حق خواهان شامل گردیده معصومه (اذ استغیثون ربکم فاستجاب لکم ان یمدکم بالرف من لائنکته مردفین) کالشمس فی وسط السماء ظاهر و ماهر گردید و مدبل (یداه فوق ابدیهم) دست خدا بالا از و برتر خواهد گذشت ، و اوار الطاف الهی تمام انفس و آفاق را منور خواهد داشت - (بریدون لیطهروا نوراها باقوامهم و الله تم نوره ولو کره الکافرون)

عنا رسخن را بجانب ابرایان داخله معطوف ساخته و میگیم

ای شیعیان خلص ، ای هجان خاندان رسالت ، ای آنهاییکه دائماً مدعی مسلمان بوده و هستید ، اکنون گوی سعادت در میدان شرافت افتاده و این فتاوی حجج اسلام دیگر هیچ سببی رای مساعه و سهل انگاری باقی نگذاشته و ابواب سعادت را بروی شماها مفتوح داشته ، اگر يك قدم مجاهده اسلام خواهی برداشتید از عذاب آخرت و خذلان دنیا رهائی یافتید ، و اگر يك دره تسامح نمودید بمنزله کسانی خواهید بود که بر روی حجت خدا و امام عصر تیغ کین آخته ، و در میدان مخالفت آن حضرت ستور هوا و هوس ناخته اند

امروز وظیفه آنی شما چنین خواهد بود که اولاً اگر بتوانید علناً بماند های آن دستگاه اراذلین را از میان برداشته و کلیه مأمورین سمسار خانه را قلع و قمع کنید (ثانیاً) از اداء طالبات تقاعد و رزیده يك فلس هم نگذارید در جیب رئیس الاراذلین داخل گردد

(ثالثاً) حتی المقدور برای اطاه تبریزیان و آسودگی بیچارگان آن نقاط بذل همت فرموده ببال و آذوقه آنها را مدد رسانید ولو به يك قران یا يك من آرد باشد

(رابعاً) تا می‌توانید باشاعه احکام حجج اسلام برداشته برادران وطنی را به اطاعت آن فرامین مقدسه ترغیب کنید ، و اگر اینها را نمی‌کنید لا اقل نامرد وار مثل سلطای گذشته خود تان را در میان اهل ظلم به انایت قلم داده لباس مردهی را از تن دور کنید و در دار نقاب منتظر عذاب الیم و نار جهنم بوده باشید (انما جزاء الظالمین بغير حساب)

سپس روی سخن را به برادران ابرای مقیم خارجه عوده می‌گوییم شما ما که در محاسن آزادی و معذات طایفه و مخوف دانسته اید که برای و برانی ابران هیچ سببی جز ظلم و پیداد نبوده و نیست دیگر هیچ خلقی برای تکامل و تسامح ندارد و مادر پر وطن از مقام مردانگی شما منتظر است که برای استخلاص وی ارقبید پیداد هرگونه مسامی را که در حیطة اقتدار خود می‌دید عمل آورده برای رضای خدا و رسول فریاد مشق از درد ران وطنی خود تان برسید و نگذارید در یا زود پایال هوا و هوس جوی نامردان اربل و اید شوند ، آخر اینها هم اعضاء ابدان شما می‌باشند و برادران وطنی شما هستند

اینها اولاد یتیم شده ایرانند، و جز شا برادران مددگار و یابوری ندارند، وقت است وقت که فریاد بد مختان ایرانی رسیده هر طوری که میتوانید ایشان را مدد و اعانه داده و چنگال ظلم را از بدنهای ایشان برکنید

اکنون بقاء و استقامت این مملکت و این ملت و این مذهب ملوث و مربوط بنفای کاری شاهان این مملکت است و اگر یک دقیقه در بذل این فداکاری تأخیر افتاد روزی خواهد رسید که شایع اسلام منهدم و بنای این مملکت از جهت واضحات خواهد بود، و آنوقت دریغ و افسوس بقدر خردلی فایده نخواهد داشت

(برگ عیشی بگور خویش فرست)

(کس نیارد ز پس تو پیش فرست)

(الهامی لدوام الاسلام وخذلان الظلام)

(عبد الباقی للدعو محبر سيار)

صورت کافندی است از ناحیه

آقا سید کاظم یزدی که در خارجة

(ایران برای حفظ مقلدین منتشر کرده)

(بتوسط سید علی پسر آقا که املاء خود)

(آقا و خط سید ابوالقاسم اصفهانی محرو)

(مخصوص ایشان بوده عیناً نقل میشود)

بر اخوان مؤمنین مستور نماید - که حضرت مستطاب آية الله في العالمين آقا سید کاظم طباطبائی مدظله العالی در تأسیس امر مشروطیت ایران ضیاً و انبیاً داخل شدند و تصویب و تکذیب آرا خارج از وظیفه شریعت خود میدانند و از بدو امر تاکنون تا آنکه جوی از اهل همایه که مربوط با مجلسیان و محرم و مدیر آرا در نجف بودند بانواع لطایف و حیل هر چه خواستند ایشانرا هم افروا و داخل در آن نمایند قبول فرمودند، کار منهدم و لواط جمعوله نوشتن و دروغ و افتراء و بهتان بستن و باداره روزنامهجات هرستادن منتهی شد در وجود مبارکش از نمود، و هر چه توانستند کونامی نمودند تا گذشت آنچه گذشت، اوایل ماه شعبان گرفتاری و شورش تبریز را عنوان نمودند، شب‌نامه‌ها ریختند، مشتمل بر تهدید ایشان و بستگان بتل با قسمی

مناظره، اگر امر باعاده مجلس را بنویسند و در ضمن آن خطاب بطلاب که تا کی نشسته اید و یزید بخانه آقا ولو بجزیر باشد تصویب مشروطیت ایرانرا از ایشان بگیرد، اگر باز هم امتناع نمود او را و اولاد و اتباعشرا بکشید، تا شب هشتم صورت خط با آقایان عظام و طلاب در مجمع بزرگ عصیان خوانند و آنرا تحریر و ترغیب باجتماع و حرکت نمودند

صبح هشتم شعبان هم در همان محضر اجتماع و همان جلد نفر مدبر مجبورا طلاب و اهل علمرا همدست نمود، قریب دوست و سی صد نفر مجسوم بخانه آقا نمودند و قتنه تبریز را عنوان کردند، و حضرت ایشان را الزام کردند که حتماً باید حکم بوجوب اقامه مجلس مشروطه بنویسید و در مخاطبیت خودشان باندازه جسارات و بی حیائی کردند که خدا داد، حضرت آقا فرمودند اینک قتنه ایران خواموش شده آنچه نوشته شود تحریک است نه اطفاء باره، و انگهی از بدو امر این امر نظر با احتمال ترتیب فساد و سفک دعاه مسلمین همراهی نموده و تصدیق و حکم ملزوم نوشته ام، حال که این همه قتل نفوس و هب اموال و هتک امراض و هرج و مرج بر آفت مرتب و تمام خاق ظلم بر فساد آن مطلع شدند چگونه مینویسیم

بلی اگر بخواهید چنانچه اوایل ماه رجب بطلاب آذربایجان گفتم صورت حکمی دیگران بنویسند منهم همراهی دارم، خطاب با اهالی تبریز که مقاتله بین مسلمین حرام است و تسلیم واجب فوری است و همین تلگراف مجتعا بنویسند ظاهراً مؤثر شود، و قتنه تبریز خواموش شود، و برای خود اهل حضرت قدر قدرت هایونی دام ظله مینویسیم که مقصرین را عفو باید و مؤاخذه و سیاست نکند و اسباب آسایش اهالی آذربایجان را فراهم نماید، تلگرافاً بخاره کنید، چون ایندو نوشته برخلاف مقصود محرکین و مشروطه خواهان بود قبول نکردند و بی ادبها نمودند، قومبسیر ولایت که در بازارهای گرده از درب خانه حضرت آقا عبور و از دهام و جمیت اهل همایه را دید داخل شد و ایشانرا متفرق نمود، این است صورت واقعه، و هر کس برخلاف آن بحسب امراض شخصیه چیزی دیگر که ماسافی و مخالف با مرقومات باشد کذب و افتراء است والله العالم

﴿ تصویب و تقریظ سید علی املاء و الهی ﴾

(آقا سید کاظم را بدین صورت است ﴿

محمد الله از بدو امر تا کلون نظر باستقامت حضرت آقا مدظله بوظایف شرعیه و عدم مداخله ایشان در این امور تمام وجوه متدینین و اهل علم و مقدسین تجار و کسبه و مجاورین نوبا با حضرت آقا درین امر همراه و از تمام اطراف ایران اینقدر تشکرات از علمای بلاد و اهالی مملکت ایران میرسد که حد و حصر ندارد. فقط جمعی مجلس خواهان که عدم مساعدت ایشان با اغراض نفسانی آنها منافات دارد قلم و لسان خود را صرف مناسبت هوای خود نموده اند. آنچه میسر نیست کوتاهی می نمایند و حضرت آقا اروا حسنا فدیه در تمام جهات تفریض امر را بخداوند میبایند والسلام علی من اتبع الهدی

﴿ جواب از طرف یکی از فعول ﴾

اما در اینجا فقط شبهاتی را که در املاء آقا هویدا است متعرض میشوم. ولیکن آنچه در عبارت سید علی پسرش هست او را قابل تعرض نمیدام

قوله خارج از وظیفه شرعیه خود میداند الخ. هر خیر و بصیر دانا است که تعدیات و ظلمهای قاچاریه و بی اعتمادی حکام زاید الوصف و از عهدۀ تقریر خارج است. از اواخر ناصرالدین شاه تا با امروز احدی بی اختیار جان و مال و همراضی را ندارد. مباحثه ولایات بر حکام بوجود تقهیبی اشهر من الشمس است. رشوه و جریه، تفاوت طالبات حکام در داخله ایران نسبت بعموم رعایا شهره آفاق، و بدین جهت ایران جالب النظر تر حاشا همه مال متمدنه عالم شده، مظلومین ایران همه ساله فوج فوج مهاجرت نموده در غربت بذلت طی حیوت طاریت میبایند

و نیز همه جهادات ایران مشاهده میبایند مسامحات این طایفه و تکامل وزراء ولین المریکه بودن هیئت درباریان و مقامات و سرعویت آنان در دول جنبیه کافره. بجهت مذاکره است. جمیع بیت المال را صرف لهویات مذمومات در بازار فرنگستان نموده شش مسافرت دو سلطان که طاری از بیابان حیرت و غیرت بود چگونه هات خرابی ممکن و ویرانی ایران شد.

دانیان با انصاف دیده اند که تمام فدای حریه

ایران از تنگ و توب جدید الاختراع باندازه بغداد ثنائیت، و همه مصارف عصریه را به صرف بارک و عمارت رسانند، و هر چه از قوه حریه کاستند به رعویت خود از کفار همجوار افزودند و همین شیوه رذیله و شبمت حیثه ممالک اسلامی را در تحت کلمه حیثه سلطنت مطلقه از قبیل قفقازستان و ترکستان و افغانستان و بلوچستان از دست رایگان از روی بی غیرتی هشتند، و نیز این مسئله برهانی است (اما برهان منطقی اعتقاد دارد) که اگر از شیئی محدود منتهای کسر کنی کم کم تمام میشود، عوام گویند کوه طلاهی اگر بروی بیفزائی من قریب تمام میشود. و نیز جهادات و حیوانات میدانند. این جمله موضوعات ایران در تحت سلطنت مطلقه در دوره استبداد واقع شده نه در دوره مشروطه، پس بر هر مسلمان باک طبقت حق بر جناب آقا واجب است که مساعدت نماید در تغییر وضع ساقه ایران. بجهت بقای استقلال فرقه حقه و صیانت شخصیت مذهب اطامیه، زیرا که اگر این ترتیب دوام نیابد قطعاً جبهه ایران بسایر حدود ملحق خواهد شد و این نکته را شعبانیکیه در خارجه مستند و این ورقه برای اغلوطه دادن آنها اشافت شده بهتر میداند

پس واضح شد که بیضه الامیت ایران و استمرار مذهب و استقلال ایران در این عصر ممکن نیست مگر بتأسیس عدالت در آتی و قوانین مشروطیت پس اغلوطه کاری و اطهار تری آقا از مداخله تری از حفظ بیضه اسلام است، زیرا که این قیاس سرک از صفرای دهی و کبرای وحدانی است، جهت عدم مداخله آقا اگر بجهت نادانی بر این قیاس باشد چگونه خود ایشان خود را الا بلکه محترم میدانند، و چگونه امر ستایند نام میکنند کسی که بدیهیات اولیه را که از اوایل محسوسات است نداند نظایات و دقائق احکام شرعیه را چگونه مانع میشود. و اگر التفات بصفا و کبرا را دارد و باوجود این انکار کرده صلاح خود را در مداخله میداند ای قلم استکن و ای کافذ روی سیاه باش اگر بیان حق ننکنی نمیدانم در شرعیات اهم از حفظ بیرق اسلامی چیست که در وظیفه عالماست. لیکن حیانت جلالت مذهب از شان عالما خارج است. قلم محرر آقا خلیل شد است البته جواب خواهد نوشت که شبهه آقا صفری است با کفرای یا در نتیجه

حالا میخواهیم بدانیم که واقعا آقا راست فرموده و در محل مشروطه و استبداد تصرفی نکرده یا این فرمایش هم محض اغلوطة بعوام و مشروطيين از مقلدين است مخفی باشد که در ایران سید دارای اسم و رسمی بود، و مقلد و پیروی داشت الا شد و ندر در نزد تصدیق این نکته از فرد فرد ایرانیان آسان است دو امر باعث شهرت سید در ایران شد آهم بهمدی اول آنکه عبرالدوله بعد از آنکه از سایر علماء اعلام نجف اشرف مأیوس شد متوسل بسید گردیده بعد از ماه رقتن مبنای خطیر نوشته در وجوب اطاعت امر خود و مظفرالدین‌شاه بر رعایا حاصل نمود باسم تعدیل طالبات که نه او موفق باین امر شد، و نه توانست این حکم را بمردم بقبولاند، دیگر در مسئله شهاده ایرانی در کربلا که دو سال قبل بحکم سید مهدور الدم تلفیقه و متجاوز از صد نفر مسلمان بی‌گناه شهید شد، هر کس از آن واقعه واقف است میداند که اذان صبح در ماه رمضان المبارک بجه وضع آنها را هدف گلوله نمودند و هزاران لیرا اموال آنان هم غارت شد

در بدو مشروطیت یعنی در زمان حیات مظفرالدین شاه چون مخلفی پول خرج کن و قوی در بین نبود سید خودی بسا از حجج اسلامیه بسته اظهار همراهی مشروطیت می نمود، چنانچه بالغ بریاضد خبر از فصول علماء و طلاب متدین مقدس نجف اشرف از دواب سید محاسن مشروطیت را شنیدند، و چندین نوشته بخط محرر همین ورقه و امضا و مهر آقا در دست هست که عنقریب عکس آنها را گرفته برای رفع شبهة عامه انتشار خواهد داد تا صدق و کذب این مقال بر طلبیان مبرهن تر گردد و عوام بچاره که این گوه اوراق فقط برای اغلوطة دادشان شرمی شود هر دستی دست ندهند

ولی چون معروفیت نامه در ایران نداشت در موضوع مشروطیت کسی از او سؤال نمی نمود و رجوعی بوی نمی شد تا وقتیکه محمدعلی میرزا به تخت جای نمود و مخالف آغازید چون از نوشته که سید درباره وجوب اطاعت عین الدوله و مظفرالدین‌شاه داده بود از حیثیت او واقف بود، پیشرفت مقاصد فاسده خویش را در همراهی بسید دیده مبنای سنگمت باسم اجاره بیوات سلطنتی نزد سید فرستاد و داد و دیگر متدین وی در طهران مانند صدر

راونجی و شیخ محمدآملی (که بسید نوشته بود، شاه در طهران سه توب بنیانداخته و از دماغ احدی خون نیامد) بعیت شیخ نوری با اشاره شاه علم استبداد را بلند کرده بول گرفتند و وقته حضرت عبدالعظیم را پیش آورده و وقتهها برپا کردند، چون ازین واقعات مسلمانان خارجه و داخله بخوبی اطلاع دارند فقط با اشاره اکتفا میکنیم

آن وقت سید بهفاد (خالف تصرف) علم مخالفت را در برابر تمام علماء ربانی و حجج حقانی برافراشت، دعوی استبداد خواهی نمود و شاه پستی خود را عاقی کرد، در جادی الثانیة (۱۳۲۴) وقته حضرت عبدالعظیم که اولین حرکت مستبدین برخلاف مجلس و مشروطیت ایران بود باین عنوان تلگرافی از ناخبان عدالت و مخالفین مشروطیت از حضرت عبدالعظیم تمام جمیع حجج اسلامیه رسید

(بواسطه طفیان زناده و دعوات آنها با الحد و ریده در منابر و مجالس علنا و جهرا و عدم رادعی بام علماء الا دوقر سید که مستثنی است در زاویه مدسه حضرت عبدالعظیم مقیم - الله - الله فی حفظ الاسلام جان محمد امیر) علماء تمام مسبوق باین دسیسه و خدیبه بودند، احدی متعرض جواب آن نشد سید چون این نکته را موافق با صرفه خویش دید مستعد جواب گردید، طلاب و علمای جلیل از طراز دوم مطلع شده حقیقت امر را بر او ظاهر داشتند و چندین تلگراف و مکتوب در حقیقت موضوع نزد سید پیش نمودند ظاهرا همه قول داد که جوابی نخواهد داد و مورث اختلاف که بین مسلمین و سفک دماغ و شهید شدن عدالت اسلامیه نخواهد شد، افسوس که پس از چند یوم معلوم گردید که باین عنوان تلگراف زده است

(طهران جناب ثقة الاسلام آملی دامت برکاته - از تجری مبدعین و اشاعة کفریات ملحدین حکمه نتیجه حریت موهومه است از قرار محسوس اصطبار مسلوب تلگراف مزید نشویش بسوف الله منمنیات نشدن است رفع کفریات و حفظ عقائد و اجراء قوانین حکمة قرآن و شریعت ابدیه محمدیه اهم فرائض ربانین علماء متدینین - با ملاحظه جهات صلاح و صیانت دین و دماغ مسلمین منظور اطلاع داده بذل مجتهد الاحقر محمد کاظم الیزدی)

ماسکر آمدن ایشان در نماز جماعت فراموش نشده، و سفارشاتیکه قونسل روس دوحق ایشان بوالی بنداد نمود همه دل است بر طرف داری پند سید از استبداد و شاه برحق

وقوع این ورقه حلی اوستادی و اصول عوام فری نوشته شده، اول آنکه درین ورقه سید خود را بی طرف نوشته که پیروان ایشان از شرطه و مستبده هیچ یک رنجیده نشده از عقائد خویش برنگردند، دیگر آنکه چون این ورقه را بری خارجه ترتیب داده نمیتوانستند نزد شیعیان خارجه خویشان را مستبد و مشروطیت را مخالف با یات حقه اسلام جلوه دهند، چه امروز واهی و مهمل بودن این سخن را هر بچه دهفتالی مسلمانان خارج از ایران دانسته اند، همین ملاحظه شده بازی این ورقه را مخفی ظاهر مبداد، اگر مقصود مرید پروری، و شکامداری از عوام مقلدین نبود اشاعه این ورقه سرتابا دروغ چه ضرورت و بجه قصد و اراده بوده است

(چه دلاور است دزدی که بکف چراغ دارد)

قوله حاجی از اهل عمامه مربوط الخ - درین عبارت سرکار آقا هم توهین و رد علما را کرده و هم دروغ گفته اند، اما دروغ بدلیل آنکه پس از رفتن علمای طهران و وقتی که عموم اهل طهران در سفارخانه انگلیس مجتمع و منحصر شدند علما اقدام مسکرده تا آقا یار طهران معادت کردند و سپس دستخط مشروطیت و تأسیس مجلس در عصر مظفرالدین شاه و انخاب وکلای طهران و سایر بلاد شد از آن بعد دوازده خردهای تبریز هم وجوب مجلس و فواید آنرا نوشتند و علمای سایر بلاد هم كذلك، وجوب انعقاد مجلسرا نوشتند و بوضوح پیوست، بعد از آن آقا یار حجج اقدامات جدی نمودند، البته آقا یار از مدو امر مساعد و معین مظلومین و حامی عدول مؤمنین بوده اند

اما توهین تلامذه، معاون مظلومین و حامی مؤمنین حجت الاسلام و آیت الله علی الامام ابوالعلاء و شیخ الطائفه حاجی میرزا حسین طهرانی و حجت الاسلام و آیت الله ابوالمدرسین و خاتم العلماء المباحثین آخونه ملا محمد کاظم خراسانی، و حجت الاسلام و آیت الله علی الامام سلمان الصمدی و ابوفردوس مقدم المدین حاجی شیخ عبده طاندرانی دامت برکاتهم این حجج باهره که مرجع تقلید مذهب امامیه هستند

کم کم این خبر اشاعت یافت بدو انکار کردند سپس نقلهای مختلفه ابراز دادند، طاقبت نقل آن از تلگرافخانه بیرون آمد آنوقت سید مالای ملیر دوس ناچار نقل اصلی را قرائت کرد. و من بصاحب شریعت مطهره سوگند یاد مینمایم که شاه را بر مخالفت مشروطیت جسور نمود مگر این تلگراف، مجلس را خراب نکرد مگر این تلگراف، اختلاف کل بین مسلمانان نینداخت مگر این تلگراف، خون صد هزار مسلمان را سیکنه ریخت مگر این تلگراف، و آنچه هم من بعد بشود نتیجه و اثرات همین تلگراف است، اینها هتان و افترا نیست همین تلگراف را نزد سید فرستاده از خودش سؤال نمائید تلگراف خانه هم موجود است که جناب آقا هشتلبه از وجوهات خاصه سهم امام در اجرت این تلگراف داده اند، نه چنان تصور شود که سید دارای آن حبثیت و مقام بود که این همه آثار بربک تلگراف او مرتب گردد، بلکه بهاه بدست شاه و امرا و وزرا و جمیع طبقات ممتازه که مستبد بودند داد، این تلگراف طاعت بر کلاه آتشی بود که بواسطه استبداد موجوده مستبدین خرمن عشق ایرانیان را بسوخت و تاکی و کجا که بسوزاند

فرض ازین تطویل لا طائل این است که بر طامه مسلمانان واضح و مبرهن گردد کذب این ورقه که سید را از بدو امر بی طرف در شرطه و مستبده نوشته است، علاوه بر این بالغ بر صد خط و تلگراف از دستگاه سید برخلاف مشروطیت و حماه ازین جوان زندیق و وجوب اطاعت آن در دست است، اگر سید بقلم خود بنویسد سکه من بی طرف بوده ام تا آنچه بدست است عکس گرفته اشاعت دهیم تا فردا نتوانند مدعی شوند که این ورقه که اشاعت شده از طرف آقا نبوده است

علاوه از جمیع ماضین عالم سلامیت سؤال مینمایم که آیا عالم متوقف در مشروطیت در تمام عراق عرب منحصر بایشان بوده یا غیر از ایشان هم هست، اگر گفته شود جز ایشان نیست چه جبهه دارد که با عالم اسلامیت و اجماع علماء اعلام ایشان مخالفت مینمایند؟ بجه دلیل تکذیب جمیع علما و تصدیق بکنفر ایشان میتوان نمود؟ و هرگاه گفته شود که علمای متوقف در مشروطیت بسیارند، چرا طلاب مشروطه خواه متعرض دیگری نشده و از دو سال است قبول سید فقط او را تمقیب مینمایند، قضیه